

چهره‌ها

Chehreh Nama

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال سی و نهم
تابستان 3759 زرتشتی 1400 خورشیدی

198

کشتی زرتشت



ای خداوند هستی بخش، کسی که به نیکان و پاکان خواه از گروه خودمانی و همکار و خواه دوست با مهر و داد رفتار کند و کسی که از آفرینش نیک پروردگار نگهداری نماید، به راستی چنین شخصی از کشور خرم راستی و منش پاک یعنی خانه سرود برخوردار خواهد شد.
یسنا هات ۳۳ بند ۳

ای خداوند خرد تو را پرستش کرده و آرزو دارم بی ایمانی و بد اندیشی از بندگان نیک تو دور شود. همچنین آرزومندم از خودمانی ها، خیره سری و کج خیالی و از همکار، فریب و دشمنی نزدیکان و از دوست، ناسزاگویان و نکوهش کنندگان و از پهنه جهان هستی، رهبر دروغ پرداز پ فریبکار دور شود.
یسنا هات ۳۳ بند

هموندان و همکیشان گرمی درود
گروه مدیران دور ۲۲ مرکز زرتشتیان کالیفرنیا تا چند وقت دیگر به کار خود پایان می‌دهد و جای خود را به گروه جدید می‌دهد.
تلاش خود را برای پیشبرد هدف های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در این دوره نمودیم و با توجه به شرایط پیش آمده کوشش نمودیم تا با ارایه برنامه های آنلاین نسبت به آگاهی رسانی به هازمان خودمان باری نماییم و همزمان پلی باشیم بین همکیشان خود تا بتوانند با هم تبادل نظر نمایند و در دوران خانه نشینی زمانی را با هم بگذرانند. یقین داریم که گروه جدید با توانایی بالایی که خواهد داشت و ایده های نویی که دارند بتوانند به شکوفایی هرچه بیشتر مرکز یاری رسانند. گروه مدیران دوره بیست و دوم در شماره آینده گزارش کاری خود را به آگاهی هموندان می رساند بهزیوی و شادزیوی همگان را خواهانیم

با آرزوی تندرستی برای همگان
گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

بر گیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.
چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.
دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.
چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا ، نشریه ایست دینی ، اجتماعی ، تاریخی ، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv
c/o Mina Soroosh
PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

زیر نگر گروه دبیران
گرافیک ، رایانه و صفحه آرا : کوبین یکتاهی
تایپ : شبنم پاک سرشت
اینترنت : رامین شهریاری

ما در زندگی همواره خواهان موفقیت و پیروزی هستیم. اما آیا افرادی که همیشه موفق می شوند، پیشرفت هم می کنند؟ شکست هم در زندگی لازم است چرا که شکست رویکردی سازنده را به ما می آموزد و ما را به سمت پایش دلیل های آن سوق می دهد. برای این که در آینده شکست نخوریم باید با تحلیل مشکل ها بتوانیم رفتارمان را برای پیروزی و موفقیت تغییر دهیم و با اینکار نه تنها به سمت کمال می رسیم بلکه سبب پیشرفت در زندگی هم می شود. برای بالا بردن اعتماد به نفس باید خطر شکست را هم پذیرفت و از آموزه های آن برای رسیدن به هدف های والایی که برای زندگی خود در نظر گرفته ایم استفاده کنیم. بنابراین باید تلاش کنیم که از هر عدم موفقیت تجربه کسب کنیم و آن را در آینده استفاده کنیم و تا انجایی که امکان دارد آنها را با دیگران هم به اشتراک بگذاریم. بیاییم این اشتراک تجربه موفقیت و عدم موفقیت را از هازمان خودمان شروع کنیم و اجازه بدهیم دیگران هم از تجربه های ما استفاده کنند.

سبز و مانا باشید
جمشید جمشیدی

تشویق

مهرنگ (پشای) (مراثی سالی)

از تو دانایی می جویم
خُنب من ! دانایی را بنشان بر تخت
و توانایی را حلقه به گوشش کن
من به عهدی که وفاداری
داستانی ملال آور
و ابلهی نیست دگر افسوس
داشتن جنگ برادرها را باور
آشتی را
به امیدی که خرد فرمان خواهد راند
می
کنم تلقین
و ندر این فتنه بی تدبیر
با چه دلشوره و بیمی نگرانم من
این همه با هم بیگانه
این همه دوری و بیزاری
به کجا آیا خواهیم رسید آخر ؟
و چه خواهد آمد بر سر ما با این دل‌های
پراکنده ؟
بنششینیم و ببندیشیم

انداز
نه صفا و نه تماشا به چه کار آمد؟
دشمنی دل ها را با کین خوگر کرد
دست ها با دشنه همدستان گشتند
و زمین از بدخواهی به ستوه آمد
ای دریغا که دگر دشمن رفت از یاد
وینک از
سینه دوست
خون فرو می ریزد
دوست کاندل بر وی گریه انباشته را نتوانی
سر داد
چه توان گفتش؟
بیگانه ست
و سرایی که به چشم انداز پنجره اش
نیست درختی که بر او مرغی
به فغان تو دهد پاسخ زندان است
من به عهدی که بدی مقبول
و توانایی دانایی ست
با تو از
خوبی می گویم

بنشینیم و ببندیشیم
این همه با همبیگانه
این همه دوری و بیزاری
به کجا آیا خواهیم رسید آخر ؟
و چه
خواهد آمد بر سر ما با این دل‌های پراکنده؟
جنگلی بودیم
شاخه در شاخه همه آغوش
ریشه در ریشه همه پیوند
وینک انبوه درختانی تهاپیم
مهربانی به دل بسته ما مرغی ست
کز قفس در نگشادیمش
و. به عذری که فضایی نیست
وندین باغ خزان خورده
جز سموم ستم آورده
هوایی نیست
ره پرواز ندادیمش
هستی ما که چو آینه
تنگ بر سینه فشردیمش از وحشت سنگ



https://en.wikipedia.org/wiki/History_of_the_oil_tanker

بسیاری از ما هنگامی که نام کشتی نفتکش را می شنویم در اندیشه خود تانکرهای بسیار بزرگ نفتکش با توانایی

این روزها همه ما در گیر پیامدهای بیماری همه گیر کورونا هستیم و از جمله این پیامدها کاهش رفت و آمدهای بیرون از خانه و افزایش زمانهایی است که در خانه صرف می نمایم و به همین روی بسیاری از ما وقت اضافه بیشتری در خانه داریم که ناچاریم آن را بگونه ای بگذرانیم. چندی پیش به روال این روزهای خانه نشینی که پیامد بیماری همه گیر کورونا است، بخشی از وقت و هنگام خود را با گشت و گذار در تارنمای جهانی اینترنت می گذراندم و در آنجا با نوشتاری روبرو شدم که یکی از برادران پارسی در شبکه اجتماعی فیسبوک نهاده بود.

ایشان پرسشی بدین گونه نوشته بودند: آیا می دانید نام نخستین کشتی نفتکش جهان چه بوده است؟

کمی پائین تر ایشان پاسخ پرسش خود را داده بودند که دیدن این پاسخ و آگاه شدن از آن مرا شگفت زده نمود. آنچه من از آن آگاه شدم این بود که نخستین کشتی نفتکش جهان در شهر بندری بادکوبه در آذربایجان ساخته شده است و نام آن نیز بسیار شگفت و زیبا است:

"زرتشت"

آری نام نخستین کشتی نفتکش جهان "زرتشت" بوده است که تصویر آن را در زیر می بینید و اگر کسی به الفبای کریل که در زبان روسی و برخی از دیگر زبانهای اسلاوی اروپای خاوری بکار می رود، آشنایی داشته باشد میتواند نام کشتی را هم که بر بدنه آن نوشته شده بخواند.

درباره این کشتی در پیوند زیر بیشتر



میتوانید بخوانید:

شمال رود ارس دارای منابع و سرچشمه های سرشار از نفت و گاز است که فوران گاز طبیعی از مخازن زیرزمینی گاهی به پدید آمدن آتش های دائمی و همیشگی می انجامیده که همواره روشن بوده و در سرزمین آذربایجان آنگونه که آورده اند



آتشکده های مزدیسنايي وجود داشته که با همین گاز طبیعی همواره فروزان بوده است. گفتنی است که تنها آتشکده باستانی سالم و پابرجا در بیرون از مرزهای سیاسی کنونی کشور ایران، در شهر بادکوبه پایتخت جمهوری آذربایجان قرار دارد که زرتشتیان ایران نیز از آن بازدید نموده اند.

شاید به همین روی است که نخستین کشتی نفتکش جهان را که در بادکوبه آذربایجان ساخته شد "زرتشت" نامیدند، زیرا این سرزمین افزون بر اینکه زادگاه وخشور نخست اشو زرتشت مهر اسپنتمان است، نامش نیز برگرفته از آتشگاه های باستانی بوده و دارای آتشیهای جاویدان و همیشه سوزنده و فروزان با همین منابع نفت و گاز بوده است. حتی نشان ملی کشور جمهوری آذربایجان

جالبی میلیونها بشکه نفت را تجسم می کنیم. در حقیقت چنین تجسمی برای ما ایرانیان بسیار ساده است که هم کشورمان سرزمینی نفتخیز است و هم اینکه بخش بسیار بزرگی از نفت جهان در همین تانکرهای بسیار بزرگ با گذر از بغل گوشمان و از تنگه هرمز به سراسر جهان فرستاده می شود و ما بسیاری از این کشتیها را هم خودمان در تلویزیون و یا در هنگام سفر به کرانه های جنوبی کشورمان، در هنگامی که در بنادر کشورمان برای بارگیری نفت ایران پهلو می گیرند دیده ایم. اما کمتر کسی از ما می داند و یا حتی به اندیشه اش خطور می کند که نخستین کشتی نفتکش جهان در سرزمینی که زادگاه پیامبرمان وخشور نخست اشو زرتشت مهر اسپنتمان فروهر بزرگ است یعنی آذربایجان که خود بخشی از ایران بزرگ است ساخته شده و نام سپندینه و زیبای آن ابرمرد بزرگ تاریخ را بر خود دارد.

اما چرا این کشتی نفتکش نام زرتشت را به خود گرفت؟ برای پاسخ به این پرسش باید نخست به چند جستار دیگر پرداخته شود.

بسیاری از پژوهشگران سرزمین آذربایجان را زادگاه وخشور نخست اشو زرتشت مهر اسپنتمان فروهر بزرگ می دانند و بویژه مردمان آذربایجان و آذری های ایران بر این باور می باشند. استاد شهریار تبریزی شاعر و سراینده بزرگ و نامور آذربایجانی در یکی از سروده هایش در باره آذربایجان می گوید:

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو پور ایرانند و پاک آئین نژاد آریان...

همه ما نام روستای لیقوان را در آذربایجان ایران شنیده ایم و هنگامی هم که این نام را می شنویم نخستین چیزی را که بیادش می افتیم پنی لیقوان است ولی در کنار این روستا یک چیز دیگر هم هست که در خور توجه است: در نزدیکی این روستا کوهی هست که در نزد مردم آنجا به نام "کوه زرتشت" شناخته می شود و برخی سالمندان آنجا می گویند اشو زرتشت ده سال از زندگانی خود را از بیست سالگی که خانه و خانواده پدری خود را ترک گفت تا به اندیشیدن در باره جهان پردازد، تا سی سالگی که پیام آور آئین اهورامزداي یکتا و بی همتا گردید و بسوی بلخ و به نزد شاه گشتاسب کیانی رهسپار شد، در بالای این کوه می زیسته و در باره جهان و مردمانش اندیشه می نموده است، راستی و درستی آزمائی این باور با پژوهشگران است ولی به هر روی این باوری است که در میان برخی بومیان آنجا هست که خود نشانگر قوی و توانمند بودن این باور در میان آذربایجانی ها است که سرزمین آذربایجان زادگاه اشو زرتشت مهر اسپنتمان است.

همانگونه که می دانید پس از جنگهای ایران و روسیه، قفقاز به همراه آنچه که اکنون جمهوری آذربایجان نامیده می شود از خاک مادر خود ایران جدا شد. نام آذربایجان برگرفته از واژه های آترپاتکان، آذربادگان و آذربایگان است که با دگرگونی تلفظ و گویسته به آذربایجان دگرگون گشته است و به چم و معنی محل و جای نگهداری آتش است. آذربایجان و بویژه

پدید آورد و یا ریچار اشتراوس که قطعه Also sprach Zarathustra را بر ساخت و یا ولفگانگ آمادئوس موتسارت آهنگساز سرشناس و تیزهوش اتریشی که شناخته شده ترین اپرای خود بنام "نی جادویی" یا The Magic Flute را با اشاره و یاد زرتشت ساخت. برای خواندن بیشتر در این باره میتوانید به این پیوند بروید:

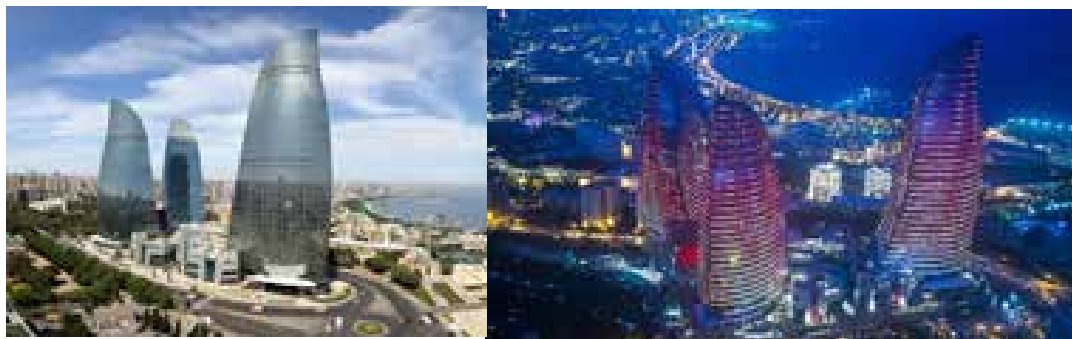
<http://www.heritageinstitute.com/zoroastrianism/composers/index.htm>

و بیگمان این جریان شیفتگی به آموزه های زرتشت در اروپا که در آن هنگام میان روشنفکران اروپایی رواج یافته بود، در تصمیم و آهنگ این دو برادر برای نامیدن این کشتی به نام "زرتشت" موثر بوده است.

کشتی زرتشت پس از ساخته شدن در بادکوبه به آب انداخته شد و سالیان سال نفت را از بندر بادکوبه به بندر استراخان در شمال دریای کاسپین می برد که در دهانه رود ولگا است و این کشتی در اندازه هایی ساخته شده بود که بتواند بسادگی وارد رودخانه ولگا شده و در آنجا به کشتیرانی بپردازد. در دهه های آغازین سده بیستم با روی دادن انقلاب روسیه و تشکیل کشوری به نام اتحاد جماهیر شوروی، همه منابع نفتی آذربایجان و تاسیسات و تجهیزات آن به تصرف و تملک این کشور و حکومت تازه درآمد و از آن هنگام از سرنوشت کشتی نفتکش زرتشت آگاهی چندانی در دست نیست.

در دهه های پس از آن نیز در سراسر جهان حمل و ترابری نفت در فاصله های کوتاه و میانی با نفتکش جای خود را به خط لوله داد که در جهان همه گیر شد و نفتکش ها دیگر تنها برای جابجا کردن نفت در فواصل بلند آن هم با وزنها و تناژهای بسیار زیاد و سنگین بکار گرفته می شود تا اقتصادی شوند.

اما جایگاه نخستین کشتی نفتکش جهان برای همیشه از آن کشتی نفتکش "زرتشت" خواهد بود...



یکی از بزرگترین شرکتهای نفتی در آن روزگار بود در آذربایجان به نفت و گاز رسید و این نفت به اندازه ای بود که نیاز روسیه و پسین تر ها نیز اتحاد جماهیر شوروی را فراهم می نمود بگونه ای که سالها پس از آن نیز هنگامی که روسها در کنار کوه های اورال روسیه و نیز در سرزمین سیبری میدانهای نفتی تازه ای را یافتند، نام آنها را باکوی دوم و باکوی سوم نهادند. به سبب اینکه همواره آتش بر فراز چاه های نفت برای سوزاندن گازهای همراه با نفت چاه ها روشن بوده، همواره دود در بالای شهر بادکوبه بوده و بارش بارانی که با این دوده مخلوط می شد، در و دیوار شهر را اندکی تیره نموده بود و به همین روی روسها این شهر را "چرنوگراد" می نامیدند که گویا به معنی "شهرسیاه" است. البته خود نام فارسی بادکوبه که کوتاه شده آن باکو است از آنجا می آید که این شهر همواره در معرض کوبش بادهای تند دریای کاسپین بوده و در میان دریانوردان گویا دریای کاسپین به داشتن تندبادهای و توفانهای سهمگین شناخته می شود. در جنگهای ایران و روس هم یک بار ناوگان دریایی روسیه که بادکوبه را به توپ بسته بود به سبب همین تندبادهای چهار سانحه شد و چند سال پیش هم ناوشکن جنگی ایرانی "دماوند" که در بندر انزلی پهلوی گرفته بود بر اثر همین بادهای و توفانها به اسلحه برخورد کرد و غرق شد.

اهمیت منابع نفتی آذربایجان آنچنان بود که نیروی زمینی ارتش آلمان نازی نیز در یورش خود به روسیه در جنگ دوم جهانی بسیار کوشید که با پیشروی بسوی قفقاز به نفت آن دست یابد و در عین حال دست روسیه و ارتش آن را از این منابع نفتی کوتاه سازد ولی روسها با کوشش و تلفات بسیار فراوان راه آنها را پیش از رسیدن به قفقاز در کناره رود ولگا و شهر ولگوگراد در شمال قفقاز که استالینگراد نام گرفت، بستند و نبرد مشهور استالینگراد در آنجا رخداد که سرانجام با تسلیم نیروهای آلمانی به فرماندهی ژنرال پاولوس پایان یافت.

برادران نوبل پس از دست یافتن به نفت و برای حمل و ترابری آن نخستین کشتی نفتکش جهان را در سال 1878 ساختند که گفته می شود ایده این کار نوآوری لودویگ نوبل بوده است و نام این کشتی را هم "زرتشت" نهادند... و چه نامی از این بهتر برای یک کشتی که نفت جانبخش به آتش را از سرزمین آتش و آتشکده های باستانی آذربایجان با خود می برد که زادگاه اشو زرتشت مهر اسپنتمان هم بود؟ پیامبری که در آئین خود آتش و روشنایی را ستوده که نماد دانش و آگاهی است.

درنامگذاری این کشتی افزون بر دلیل و شوندهای پیشگفته میتوان گفت که در دو تا سه سده پیشین و پس از آشنایی اروپا با اندیشه های زرتشت بدست تاریخدانان و باستان شناسان اروپائی، بسیاری از اندیشمندان آنجا شیفته این کیش و باور گشتند همچون فیلسوف بزرگ فریدریش نیچه و نویسنده کتاب "چنین گفت زرتشت" و یا آهنگسازانی همچون ژان فیلیپ رامو که بجای بهره گیری از افسانه های رومی و یونانی، اپرای "زرتشت" را برپایه آنچه در آن هنگام از آئین زرتشت در اروپا دانسته می شد،

کنونی یک شعله و فروزه آتش است که نام خدا را به زبان تازی در آن گنجانده اند و این شعله و فروزه نیز آنگونه که در زیر می بینید در میان یک ستاره هشت پر است:

و کسانی که یشت های اوستا را خوانده باشند می دانند که در آبان یشت آمده ایزدبانو آناهیتا تاجی بگونه ستاره هشت پر بر سر دارد، چیزی که بسیاری از خود آذریها و حتی ایرانیان و حتی شوربختانه بسیاری از بهدینان نیز نمی دانند (آبان یشت، کرده سی امر، بند ۱۲۸: برفراز سر اردویسور آناهیتا تاجی آراسته با یکصد ستاره جای دارد، تاج زرین هشت گوشه ای که بسان چرخ ساخته شده و با نوارها زیور یافته، تاج زیبای خوش ساختی که چنبری از آن پیش آمده است). شناخته شده ترین نماد معماری مدرن و امروزی جمهوری آذربایجان کنونی هم ساختمان برجهای سه گانه شهر بادکوبه است که بگونه و ریخت یک شعله و فروزه آتش طراحی و ساخته شده اند:

پس از جدایی قفقاز و آنچه که اکنون جمهوری آذربایجان نامیده می شود از خاک مادر خود ایران، روسیه تزاری امتیاز کشف و استخراج و پالایش نفت در این سرزمین را به دو برادر سوئدی به نامهای "لودویگ نوبل" و "رابرت نوبل" داد که این دو نفر نیز هردو برادران "آلفرد نوبل" نامدار و سرشناس بودند که کاشف دینامیت و بنیانگذار جایزه بزرگ نوبل بود. شرکت آنها بنام "برانوبل" که

شهریور روز و بسامد آن در ادب پارسی

محمد شهبازی

دانشجوی دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

Shabe_vasl@yahoo.com

چکیده

ادب پارسی در نخستین دوره ی خویش آینه تمام نمای اندیشه ی ایران باستان است؛ به گونه ای که در هر دیوانی می توان نام ایزدان و چهره های برجسته ی ایران باستان و یا جشن ها و سایر موارد از آن را دید. شهریور که در اوستا «خشته و ئیره» khshathra = «vairyā» آمده است سومین امشاسپندان از گروه امشاسپندان است. شهریور از برترین صفات اهورامزدا است که در نوشته های دینی به آن ارج بزرگی نهاده اند. ما در این جستار بر آن هستیم تا «شهریور» را از نگاه ادبی بر رسمیم تا پژوهشی نوینی بر ادب پارسی افزون نماییم و میزان بسامد «شهریور» را در دیوان های شاعران گوناگون به دست آوریم. تا بدانیم در چه دوره ای شاعران به ایران باستان توجه ویژه ای داشته اند. در این پژوهش منابع ما بیشتر از کتاب های دینی و پژوهش های انجام شده است. روش پژوهش به روش کتابخانه ای و تحلیلی است.

واژگان کلیدی: شهریور روز، ادب پارسی، شاهنامه، شعر، فردوسی.

مقدمه

در ایران باستان برای هر آخشيجان یک ایزدی بود که از آن نگهداری می کرد. شهریور نگهبان آتش و فلزات بود و هر یک از امشاسپندان گلی را برای خود ویژه نموده بودند که نماد بالندگی آن گل و گیاه مورد نظر بود. برای نمونه گل آذگون برای آذر بود و گل نیلوفر برای آبان چرا که نیلوفر در آیین ایرانی نماد نور و آب است. گل همیشه بهار ویژه ی اردیبهشت بود و گل چمپه از آن امرداد. فروردین با بوستان افروز همراه بود و خرداد با گل سوسن، افزون بر آن ها شهریور با شاه

اسپر یا همان ریحان آمیخته بود و دی و اسفند به ترتیب با بادریگ بوی و فرنجمشک پیوند داشت.

بهتر است در یک بند به شاه اسپرم برداریم که در نوشته های فارسی به ویژه در «تاریخ بلعمی» از آن یاد شده است: «وقتی خداوند توبه حضرت آدم را پذیرفت حضرت به گریه افتاد و صد سال از روی شادی و شکر گریست و از آب چشم او گل ها و اسپرغم رویدند» (بلعمی، 1386: 140)؛ پیش از آن در بندهشن به این گونه «هر چه را برگ بویا و به دست ورز مردمان کشته شود و همواره هست، اسپرغم خوانند؛ علاوه بر اینکه هر گلی را متعلق به امشاسپندی می داند و این گیاه را به شهریور امشاسپند منسوب می کند» (فرنبرگ دادگی، 1369: 88).

شهریور چنان چه در فرهنگ ها آمده است؛ روز چهارم است از هر ماه شمسی بدو تعلق دارد. در این روز مغان جشن کنند و عید سازند بنا بر قاعده ی کلیه که نزد ایشان معتبر است که چون نام روز با نام ماه موافق آید عید باید کرد، به سبب آن که در این روز تولد داراب واقع شده بود جشن سازند و عید کنند (خلف تبریزی، 1342، ج3: 1316)؛ افزون بر زادروز در این روز دو مناسبت دیگر نیز رخ داده است. نخستین آن مرگ مانی و دیگری گرامیداشت روز پدر.

در شاهنامه، داراب به طور کوتاهی یاد شده است که رفتاری شاهانه و جوانمردانه دارد؛ اما «طرسوسی» در داراب نامه خود از داراب شخصیتی دلیر و پهلوان ساخته است و به گونه ای ژرف و گسترده از آن سخن سروده است. در کل در هر دو شاهکار داراب نژادی کهن دارد و به قهرمانی ستوده شده است.

مانی نیز از بنیانگذاران آیین مانوی بود که در راه آشتی گام برداشته بود و هیچ آیینی را انکار نمی کرد که شوربختانه به خشم درباریان گرفتار شد و در دوره ی بهرام یکم زندانی شد و درگذشت. بر اساس نوشته ها مانی، مردی بود اصالتاً از میان قوم پارت، که پدرش به بابل مهاجرت نمود. وی هم زمان با حکومت ساسانیان، در بین النهرین می زیست و آغارگر یک جریان بزرگ اجتماعی بود که برای مدتی خاورمیانه و آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار داد (مری بویس، 1391: 141).

در ادبیات فارسی، نزدیک به ده شاعر از شهریور در دیوان خود نام برده اند که برخی از ایشان به جشن شهریورگان نیز اشاره داشته اند. ما در این جستار به روش پژوهشی و توصیفی به میزان بسامد شهریور در شعر هر یک از شاعران می پردازیم.

1-1. بیان مسئله

از آنجا که در پژوهش های نوین ادبیات کمتر پژوهشگر ارجمندی به این مسائل در متن اشعار دقت کرده است. ما بر آن شدیم تا در مسیر ولایی ادب پارسی به این پژوهش اراده کنیم؛ باشد که پس از ما پژوهشگران گرانسنگ به آن توجه کرده و سایر امشاسپندان را در ادبیات پارسی به نقد و تحلیل بکشند.

1-2. پیشینه پژوهش

امشاسپند شهریور بخشی از صفحات (60-62) «فرهنگ ایران باستان» به نگارش پورداوود است که در سال 1346 دوره سیزدهم نشریه مهر شماره 6 چاپ شده است. پژوهشگر در این جستار به تقویم شهریوری و امشاسپند شهریور پرداخته است و چند نکات از پشت ها آورده است.

فیروز آذرگشسب در پژوهشی با عنوان «واژه شهریور» به جشن هایی که در شهریور روز برگزار می شود اشاره نموده است و به سخن های دیگران و متن هایی که در گات ها آمده است پرداخته است. این جستار در سال 1377 شماره 6 نشریه پشتون

چاپ گردیده است.

- «نشانه های امشاسپند شهریور در آثار سهروردی» پژوهش دیگری است که در سال های پیش به نگارش در آمده است در این جستار پژوهشگران (مرتضی درودی جوان، مهدی عظیمی) به نظام باور شناختی مزدایی در مجموعه مصنفات شیخ اشراق اشاره کرده اند. این جستار در سال 1398 در نشریه حکمت معاصر شما 28 چاپ شده است.

جز این سه پژوهش، هیچ پژوهش دیگری در باره امشاسپند شهریور دیده نشد. پس با این حال پژوهش ما در گونه خویش یک پژوهشی نوین در ادب پارسی است.

2. شهریور روز در نگر شاعران

1-2. فردوسی

چو شهریور باد پیروزگر

بنام بزرگی و قز و هنر

(فردوسی، 1396: 454)

فردوسی نامور در شاهنامه چندین بار از شهریور نام برده است که تنها یک بیت را می توان به پژوهش ما پیوند داد. ایشان در این بیت به آبادانی طبیعت و شکوفایی گل و خرمنی مرغزاران اشاره کرده است؛ چرا که هر چه طبیعت خرم تر باشد اسب و چارپایان و لشکریان سر مست تر می شوند و در مقابل انیرانیان ارزنده تر می ایستند. پیروزگر در این جا از ویژگی های آفرینندگی اهورامزدا است. شهریور از آنجا که به نوشته "Richard Foltz and Manya Saadi-nejad"، امشاسپند طبیعت و فلزات است و فردوسی نیز بر این اشاره دارد که جشن و پیروزی پیوسته با خرمنی طبیعت همراه بوده است. The divine aspect representing metals is Khshathra Vairyā, or Shahrevar, the Amesha Spenta of dominion. There would seem to be a connection here with waging just

war, reflecting that the proto-Indo-Europeans had access to iron mines which gave them the edge (so to speak!) in military technology such as swords, chariots, and so on.¹⁴ Molten metals, like fire, were also used in ancient times as an ordeal to determine a person's truthfulness (aša). In a more general sense, Khshathra Vairya's physical aspect expresses the bounty of useful mineral resources to be found in nature (Foltz & Saadi-nejad, 2007: P 423).

جنبه الهی نمایندگی فلزات، خشاترا ویریا یا شهرپور، آماشاسپنتای سلطه است. به نظر می‌رسد که در اینجا ارتباط مستقیمی با به راه انداختن جنگ عادلانه وجود داشته باشد، و این نشان دهنده این است که پرو-هندو-اروپایی‌ها به معادن آهن دسترسی دارند که به آنها در فناوری نظامی مانند شمشیر، ارا به و غیره (و به اصطلاح دیگر) برتری می‌بخشد. 14 فلزات مذاب، مانند آتش، در دوران باستان نیز به عنوان یک آزمایش سخت برای تعیین صحت یک شخص مورد استفاده قرار می‌گرفت (aša). به تعبیر کلی‌تر، جنبه فیزیکی خشاترا ویریا بیانگر انبوه منابع معدنی مفیدی است که در طبیعت یافت می‌شود (Foltz & Saadi-nejad, 2007: P 423).

فردوسی از آنجا که به ماه و روزهای ایران باستان آگاهی ژرفی داشته است در شاهنامه بیشتر ماه‌ها را با نام باستانی آن بیان می‌کند که آن مورد پژوهش دیگری را می‌جوید و از بحث ما جدا است.

2-2. عنصری

عنصری از شاعران پر ستایش در ادبیات پارسی است که در دیوان او چکامه‌ها جملگی به ستودن شاه و وزیر به کار رفته است. عنصری در چکامه شصت و دوم از دیوان خود که «در مدح ابوالمظفر نصر بن ناصرالدین» هست به جشن شهرپورگان اشاره داشته است.

اورمزد ماه شهرپور بخدمت پیش تو آمد ای خسرو؛ مر او را جز به شادی مگذران (عنصری، 1363: 276)

2-3. اسدی توسی

به نام خدای سروشی سرست (اسدی توسی، 1354: 396)

اسدی از شاعران حماسه سرای قرن پنجم است که برخی نویسندگان و مستشرقین به دو اسدی (پدر و پسر) باور دارند که این نسبت مردود است. ارزنده ترین شاهکار اسدی گرشاسب نامه است. «دوره بلوغ او در شاعری مصادف بوده است با انقلابات خراسان و غلبه سلاجقه بر آن دیار و بر افتادن حکومت غزنویان از آن سامان» (صفا، 1369، ج 2: 405).

اسدی با آفرینش تناسب ادبی به مهر و اردیبهشت نیز در کنار شهرپور اشاره کرده است. مهر و اردیبهشت هر دو در اوستا، جزو یشت‌ها هستند. چنانچه در اردیبهشت یشت می‌خوانیم: «ای سپنتمان زرتشت! ای ستاینده و زوت و دادخواه و اندرزگوی و نیایشگر و مهربان و سرودخوان. هنگامی که من و اردیبهشت، کیهان روشن و درخشان و خانه‌های خورشید سان را آفریدیم...» (اوستا، اردیبهشت یشت، 3: 1)؛ و در مهر یشت آمده است: «بدان هنگام که من مهر فراخ چراگاه را هستی بخشیدم، او را در شایستگی ستایش و برازندگی نیایش، برابر با خود-که اهورا مزدایم- بیافریدم» (اوستا، مهر یشت، 10: 1).

مهر و شهرپور یاور همدیگر در برابر دیو آشوب است. دیو سئورو که دیو آشوب و فساد می‌باشد رقیب و ضد اوست و ایزدانی چون ایزد مهر ایزد آسمان و ایزد انیران از یاوران [شهرپور] می‌باشند (خشتروئیری، 1346: 418).

2-4. مسعود سعد سلمان

زندگی پر از آشوب سعد سلمان با دوره ی غزنویان برابر بود که سرآغاز در استیفای دربار به کار گماشته شده بود. تا هنگامی که در خدمت سیف الدوله بود زندگانی اش سراسر خوشی و خرمی بود. این خوشی با رشک «ابوالفرج رونی» به پایان رسید و شاعر با تمام هنر خویش اسیر زندان‌های نای، دهک، سو و مرنجاب گشت. پس از آن بود که در زندان نیز به سرودن شعرهایی پرداخت که به «حبسیه سرایی» مشهور است. مسعود سعد در دیوان خود، بخش توصیفات، بخشی را ویژه «نام روزهای فرس» قرار داده که در آن به همه ی روزها اشاره کرده است. در بیان شهرپور چنین می‌خوانیم:

ای تت را ز نیکویی زیور
می شناس ای نگار جان را قوت
تا به اقبال شهریار جهان
شه ملک ارسلان بن مسعود
ظفر و فتح تا بود به جهان
(مسعود سعد سلمان، 1339: 659-660)

با برگرداندن شعر به سادگی می‌توان دید که مسعود به جشن شهرپورگان اشاره داشته است که در آن جشن با می و باده خود را سرخوش می‌کردند. مسعود این خرمی را از نیک بختی شهریار جهان می‌داند که بی ایشان آن سرمستی ممکن نبوده است.

2-5. امیر معزی

از شاعران دوره ی سلجوق است که اغلب قصاید وی ستایش شاهان و درباریان است. بنابر نوشته استاد شفیعی کدکنی: «مهم ترین نکته ای که در شعر معزی و عنصری مورد توجه شاعران دوره های بعد بوده قدرت اینان در کار مداحی است» (شفیعی کدکنی، 1375: 625).

در دیوان ایشان نزدیک به چهار بار از شهرپور یاد شده است. چنان چه از جستار ما آشکار می‌شود ما تنها ابیاتی را بر می‌گزینیم که به شهرپور روز اشاره داشته باشد؛ در دیوان امیر معزی نیز تنها در یک بیت می‌شود آن را دید.

به اقبال شه عالم دو معنی را در آن بقعه دی و بهمن به خوشی بود همچون مهر و شهرپور (امیر معزی، 1318: 197)

معزی، علاوه بر شهرپور به مهرگان نیز اشاره داشته است. درباره مهرگان نوشته اند: «روز بیست و یکم رام روز است که مهرگان بزرگ باشد و سبب این عید آن است که فریدون به ضحاک ظفر یافت و او را بقید اسارت درآورد و چون ضحاک را به پیش فریدون آوردند ضحاک گفت مرا بخون جدت مکش و فریدون از راه انکار این قول گفت آیا طمع کرده‌ای که با جم پسر ویجهان در قصاص همسر قرین باشی بلکه من تو را بخون گاو نری که در خانه جدم بود می‌کشم سپس بفرمود تا او را بند کردند و در کوه دماوند حبس نمودند و مردم از شر او راحت شدند و این روز را عید دانستند» (ابوریحان بیرونی، 1386: 292).

جشن دیگان در روزهای دوم و نهم و هفدهم ماه دی در تقویم رسمی کشور از جشن‌هایی است که به مناسبت همنام شدن روز و ماه در تقویم ایرانیان برگزار می‌شد. یکی از جشن‌های ایرانی در بهمن روز از بهمن ماه برابر با روز دوم بهمن است که در اوستا به آن اشاره شده است.

2-6. لبیبی

از شاعران معروف دوره قرن چهارم و قرن پنجم است که با فرخی گفت و گویی داشته است و بعد از درگذشتش، شاعران بیشتری از ایشان نام برده اند. ایشان در دیوان خود از شهرپور بر اساس بر هم نخوردن وزن شعر با «شهریر» یاد کرده است. لبیبی از آن‌جا که از شاعران سبک خراسانی بوده است به فرهنگ و تمدن ایران باستان بیشتر توجه داشته است. چون به دیوان لبیبی دسترسی نداشته ایم، بیت را از کتاب

«شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان»
آورده ایم:

چو در روز شهریر آمد به شهر
ز شادی همه شهر را داد بهر
(مدبری، 1370: 485)

ایشان در این بیت به جشن شهریورگان
نیز اشاره کرده اند. این جشن همه ساله
در بین زرتشتیان در چهارم ماه شهریور
برگزار می شود. نام دیگر این جشن به
سبب جشن آتش بودن آن، «آذر جشن»
است که به روز پدر نیز شهرت دارد.

2-7. بهرام پژدو

زرتشت بهرام پژدو، نامدارترین شاعر
زرتشتی پارسی گوی، اخترشناس و
دانشمند آگاه به زبان دری و پهلوی از
سده ی هفتم است. مجموعه ی اشعار
شاعران زرتشتی که به فارسی نو پس از
اسلام شعر گرفته اند، بسیار کم مورد
توجه و پژوهش قرار گرفته است. ایشان
نیز از زمره شاعرانی هستند که به شهریور
در «زرتشت نامه» نگاهی داشته اند و
چنان، روان سخن رانده اند که نیازی به
شرح نیست و تنها به آوردن ابیات بسنده
می کنیم:

نگه کرد شهریور امشاسپند
به پیش آمدش با دلی پر ز پند

بدو گفت کای پاک پاکیزه رای
شب و روز بر آفرین خدای

چو رفتی به زیر بلند آسمان
پیامی بر از من سوی مردمان

بگویی مر آنکس که دارد سلاح
ز شمشیر و تیر و ز گرز و رماح

که تا کار او دارد آراسته
زوده همه سال و آراسته

که جان بداندیش در پیش اوست
چو ببند بدردش ز اندوه پوست

چو کار از سلاحش مهیا بود
چو خورشید در رزم پیدا بود



به دشمنت دادن نشاید همی
که پس کارت اید ببايد همی

به خلق جهان بازگو این پیام
از اول و آخر همه را تمام
(بهرام پژدو، 1338: 44)

2-8. قآنی

مر آن کانون که مهر افروخت در مرداد و شهریور
عیان در آسمان دود از چه در آبان و تشرینش
(قآنی، 1336: 467)

قآنی از جمله شاعران دربار قاجار بود که به «مجتهد الشعرا» نامی بود. وی در شعر
خود با آفرینش آرایه ادبی تناسب با آوردن «مهر»، «مرداد»، «آبان» به «شهریور» نیز
اشاره کرده است. مهر که ایزدبانوی پیمان و دوستی است و نماد آن خورشید است و
بیشتر با نام میثرا در کتیبه های باستانی آمده است:

«داریوش جد من این آبادانا را ساخت؛ سپس در زمان پدر بزرگم اردشیر آبادانا سوخت،
حال به خواست اهوره-مردا، اناهیتا و میثرا، من فرمان به بازسازی آبادانا دادم،
اهوره-مردا، اناهیتا و میثرا مرا در برابر تمام بدی-ها بیابند» (لوکوک، 1389: 327).
سرانیده ی شیراز به سبب وزن شعر به «امرداد» که زندگی و زیستن است «مرداد» گفته
که چم واژه را جملگی وارونه کرده است. «امرداد» امشاسپندان رستنی هاست که در
یسنّا 48 چنین آمده است: «روح مقدس ذهن درست، با قدرت اندیشه مصمم، ما را
با صلح، سعادت و قدرت روحی برکت می بخشد. آیا برای او آیا اهورا مردا از طریق
قانون طبیعت حقیقت، در زمان پیدایش زندگی، باعث رشد گیاهان شد» (yasna،
48:6).

«آبان» ایزد آب های روان است که در اوستا بخشی به نام «آبان یشت» است که

سرآغاز آن چنین است: «خشنودی آب بی
آلایش آشون اردوی و همه گیاهان مردا
آفریده را» (اوستا، آبان یشت، 5).

«شهریور» فرشته ای است که در جهان
برتر نماینده شکوه یزدانی است که
بخشش خود را به آفرینش ارزانی داشته
است و در جهان مادی، نماینده و نگهبان
فلزان به ویژه سیم و زر است و هر کس
که سیم و زر را پاس ندارد از توجه ویژه
امشاسپندان شهریور به دور است.

2-9. بهار

اگر از دوره کهن بگذریم به دوره نو می
رسیم که می بینیم در آن هم شاعرانی
بوده اند که از شهریور یاد کرده اند.
از بارزترین آن شاعران «ملک الشعرا
بهار» است که «به ایران دلبستگی ویژه
ای داشته است و کوشیده است در هر
بیت و یا به تناسب هر مصرعی نامی از
زرتشت بیاورد» (شهبازی، 1400: 12) و
افزون بر نام زرتشت به روزها و جشن
های ایران باستان نیز پرداخته است:

به شهریور اندر شوی شادخوار
کئی در سپندارمذ کشت کار

(بهار، 1387: 1006)

بهار در این بیت به تناسب زایش و
سرسری ایزدبانوی «سپندارمذ» به خرمی
و سرخوشی «شهریور» پرداخته تا یاد آور
شود که کشت و کار در این روز سبب
سرسری دشت و چمن می شود.

نتیجه گیری

با بررسی شهریور روز در آثار و دیوان
شاعران از دوره های نخستین ادبی تا
کنون به آن دست یافتیم که وجود واژگان
و چم های ایران باستان پیوسته در رود
شعر شاعران جاری است. برخی شاعران
تنها به نام پارسی و روز شهریور پرداخته
اند و برخی دیگر در لا به لای شعر
خویش به جشن شهریورگان نیز نگاهی
افکنده اند و با آن شعر خود را ارزنده
تر کرده اند.

شاعرانی نیز بودند که در ابیات خود دست
به تناسب زدند و به آفرینش ادبی روی
آورده اند. آنان شهریور را در کنار بهمن،



فرنبغ دادگی (1369). بند هشن، ترجمه مهرداد بهار، تهران: نشر توس.
 قاتن، میرزا حبیب الله (1336). دیوان، به تصحیح محمدجعفر محبوب، تهران: نشر امیرکبیر.
 لوکوک، پی-یر (1389). کتیبه-های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
 مدبری، محمود (1370). شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان، تهران: نشر پانوس.
 مری بویس، نورا الیزابت (1391). زرتشتیان باورها و آداب دینی آنها، ترجمه ع. بهرامی، تهران: نشر ققنوس.
 مسعود سعد سلمان (1339). دیوان، به تصحیح رشید یاسمی، تهران: نشر پیروز.
 DJ IRANI (2012). The Gathas The Hymns of Zarathushtra

اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد (1354). گرشاسب نامه، به اهتمام حبیب یغمائی، تهران: نشر طهوری.
 امیر معزی، ابوعبدالله محمد (1318). دیوان، به تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
 اوستا (1385). به پژوهش جلیل دوستخواه، تهران: نشر مروارید.
 بلعی، محمد بن محمد (1386). تاریخ بلعی، به تصحیح ملک الشعرا بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: نشر هرمس.
 بهار ملک الشعرا، محمد تقی (1387). دیوان، تهران: نشر نگاه.
 بهرام پژدو، زرتشت (1338). زراتشت نامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: نشر طهوری.
 خشترویری (1346). «امشاسپند شهریور»، نشریه مهر، سال 13، شماره 6، صص: 418-419.
 خلف تبریزی، محمد حسین (1342). برهان قاطع، جلد 3، تهران: موسسه نشر علمی.
 شفیعی کدکنی، محمدرضا (1375). صور خیال در شعر فارسی، تهران: نشر آگاه.
 شهبازی، محمد (1400). «چهره تابناک زرتشت در نگاه ملک الشعرا بهار»، نشریه چهره نما، شماره 197، صص: 8-12.
 صفا، ذبیح الله (1369). تاریخ ادبیات در ایران، جلد 2، تهران: نشر فردوس.
 عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد (1363). دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: نشر چاپخانه احمدی.
 فردوسی، ابوالقاسم (1396). شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.

دی، مهر، اردیبهشت یاد کرده اند تا نگر خود را به خواننده و ستایش شده خود برسانند. این هنر شاعری در شعر اسدی توسی و امیر معزی بیشتر نمایان بود. ما در این جستار دریافتیم که شهریورگان از جشن های باستانی ایران باستان است که همه ساله در پایان روزهای مرداد برگزار می شود. شهریور سومین امشاسپند از جمله امشاسپندان است که نمونه برجسته ی سبزی و خرمی و نگهبان فلزات و زر و سیم است. جریان سیال آن در روزگار کهن تا اکنون در شعر شاعران به طور آشکار دیده می شود.

منابع

ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (1386). آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: نشر امیرکبیر.

فرهنگ کهن و دیرپای ایران زمین تاریخی بس شگرف و پرمایه دارد. برای دریافت درست و راستین از آن باید که نه تنها چشم و گوش سر را، بلکه چشم و گوش جان را نیز باز کرد. شاید پرسیده شود که چه نیازی به اینکار هست؟ چرا به سراغ گذشته برویم، اکنون که در زمان اکنون به سر می بریم. پاسخ به گمان من بسیار روشن است: بدون ریشه و بن، پایگاهی برای ایستادن و سر افراختن و بالیدن برای امروز و فردا نخواهد بود. و این هنجار سپهر و گیتی است، اشاست، ارتاست. پرسش بجایی که پس از آن می شود این است که این فرهنگ کهن ایرانی که به آن می بالیم و می خواهیم بر ریشه ی نیرومند و استوار آن بایستیم چه آموزه هایی در خود دارد؟ چه می تواند به ما بیاموزد؟ و اگر در تاریخ دور و دراز ما، مادران و پدرانمان از این فرهنگ برخوردار بودند پس چرا امروز ما چنین است؟

شاید بتوان در پاسخ این پرسش های بجا چنین اندیشید که:

یک شوند (دلیل)، به نیروهای بیرون از گستره ی مرزهای گیتیایی و فرهنگی ایران زمین بستگی داشته و دارد.

شوند دوم، درونی بوده و هست که هم می تواند از دل تراکنش های فرهنگی درونی سر زده باشد و هم از هنایش یا خلدنی (تاثیری) که فرهنگ های بیرونی بر آن گذاشته بوده و هستند، دگردیسی پذیرفته باشند.

از سازوکارهای (عوامل) بروی که بگذریم، در درون فرهنگ ایران نیز، از همان آغاز شکل گیری تاریخ و چه بسا به جا مانده در دل استوره ها، چند گانگی هایی را می توان ردیابی و بررسی کرد تا به چرایی و چگونگی خلدن آنها بر زندگی و سرنوشت مردم این دیار، تا به امروز دست یافت و شاید که از این رهگذر به راه های گشودن بفرنج های فرهنگی و هازمانی امروز نیز دست یافت.

البته باید یادآوری کرد که نویسنده ی این نوشتار نه نخستین کس و نه واپسین کسانی است که کوشیده و می کوشند که به فرهنگ غنی ایران زمین بپردازند، که باید یزدان را سپاس گفت، لیک من نیز، در جایگاه یک زرتشتی - بهدین - مزدیسنی و از برای دریافت راستی ها و درستی ها که آرمان این دین و فرهنگ می باشد همواره کوشیده ام تا آنچه

که خرد، راست و درست شناسایی می کند و آزمون زندگی نیز بر آن گواهی می دهد برگزیده و راهنمای زندگی خویش بگذارم.

در همینجا از همگی آنانی که دانش و چکیده اندیشه و خردشان، باغچه اندیشه و دانش مرا نیز آبیاری کرده است، بدون نام بردن از کسی، از ته دل سپاسگزارم و امیدوارم که آنچه من نیز انجام می دهم به این زنجیره دانش کمی بیفزاید و دستکم تا دیر نشده من نیز آنچه آموخته ام از خود به یادگار بگذارم. درست یا نادرست هر کس خود داور می کند.

آنچه که من زرتشتی توانسته ام از درون دانش ها و بینش های فرهیختگان و فرهنگ شناسان، بویژه اوستا و گاتها شناسان، که شوربختانه شمارشان زیاد نیست، بیاموزم و با خرد و آزمون (تجربه) خویش در زندگی بسنجم و در پیوند با مرتوشناسی (انسان شناسی)، هستی شناسی، گیتی شناسی و همچنین سازوکارهای هازمانی و گروهی مردمان دریابم، دانشی را تا کنون به من داده است که آن را می کوشم با همگان در میان بگذارم.

در این راه تنها و تنها اندیشه، خواست و آرمان من شناخت بهتر راستی ها (اشا)، گزینش بهترین آنها (اشا وهیشتا) و در میان گذاشتن آنها با دیگران می باشد. هر کس هم آزاد است که بهترین گفته ها را با گوش جان بشنود، با خرد خویش بسنجد و بهترین ها را برگزیند.

و آنچه که نیک و به و بهترین است آنی است که راه و آرمانش ساختن بهترین زندگی یا بهشت بر روی زمین برای همگان باشد.

اته جمیات یته آفرینامی

از چندگانگی در فرهنگ ایران گفتیم. باید دانست که اینگونه چندگانگی ها، که ریشه گرفته از دریافت ها و نگرش های گوناگون مردمان شکل می گیرد، تنها به ایران ویژگی ندارد بلکه می توان گفت مردمی یا انسانی می باشند و هر کجا که مردمان هستند این چندگانگی ها نیز هست و شاید به زبانی دیگر بتوان گفت که "طبیعی" است. اگر بخواهیم باز هم ساده ترش کنیم می توان چندگانگی ها را به یاری یک دوگانگی بنیادین یا به زبانی دیگر آفرینشی، بیان کنیم:

آفرینش از خویش و درون خویش در برابر یک آفریدگار بیرون از خویش

به زبانی دیگر

یگانگی (در درون هم بودن) خود و آفرینش و آفریدگار در برابر دوگانگی یا جدایی همین ها آیا نیازی به گشودن بیشتر هست؟ شاید برای برخی همین بسنده باشد که تا ته داستان را بخوانند لیک برای روشن شدن بیشتر و پیگیری آن تا رسیدن به دشواری های امروز ما و همه مردمان آن را کمی می کاویم.

یگانگی، همانا از یک بن و ریشه و سرشت دانستن آنچه آفریدگار می نامیم هست با هر آنچه که هست، و در آن میان مردم.

دوگانگی همانا جدا دانستن آفریدگار از هستی خویش است که به زبانی دیگر باید در جایی بیرون از هستی خویش جا و مکان داشته باشد و از آنجا که ناپیداست کجاست، بر هستی فرمان براند.

خوب، اکنون برویم به سراغ سرگذشت فرهنگ ایران زمین و این چندگانگی را، یا بهتر است بگوییم دوگانگی را در آن بررسی کنیم.

کهن ترین جایی که می توان در پی سر نخ بود، استوره ها هستند که از قرار کهن تر از بخش تاریخی می باشند (که البته خود نمادهایی از رویدادهای تاریخی هستند). در آنچه می توان ادبیات ایران زمین نامید کهن ترین ها بازمانده ها را نوشتارهایی با نام های اوستا و سپس متون پهلوی شکل می دهند و البته در کنار آنها و شاید بتوان گفت کامل کننده ی آنها، به زبانی که امروزه نیز هر پارسی زبانی آن را می فهمد شاهکار برگ فرهنگ ایران، شاهنامه می باشد، که خود چکیده ای از شاهنامه ها یا خدای نامه هاست که داستان زندگی نیاکان هاست.

من در این جا سر آن ندارم که به یک یک اینها پردازم که نه زمان آن هست و نه گنجایش آن و نه آن که خود را ویژه کار (متخصص) آنها می دانم بلکه می خواهم یکراست بروم سراغ آنچه از همه ی پژوهش های خویش تا کنون دریافت و سپس برگزیده ام.

یک چیز را می توان از همین آغاز راست و پوست کنده گفت و آن این است که در فرهنگ و جهان بینی بنیادین ایرانی، آفریدگار و آفرینش درهم و باهم و از یک سرشت هستند. آنچه خدا، خداوند، پروردگار، اهورامزدا و مانند آنها نامیده می شود، هستی را از هستی خود می آفریند یا به زبان دیگر خود را می افشاند و می پراکند. آنچه روی داد و این جهان بینی را که ایرانی با آن خو داشت و بر اساس آن زندگی می کرد، دگرگون کرد، پیدا شدن جهان بینی ها و فرهنگ هایی بود که در آنها "خدا/یان" در ویژگی ها ناسازگار و چه بسا وارون خدا/یان ایرانی بودند. هر چند در آن فرهنگ ها و ادیان این "خدایان" نام خود را داشتند لیک مشکل از زمانی آغاز شد که ایرانی، برای نام بردن از آن ها برنام "خدا" را بر آنها گذاشت که همین شوند یکی دانستن آنها شد و از آنجا که دارندگان آن جهان بینی ها گاه و بگاه بر سرزمین های ایرانی دست می یافتند و مردم آنجاها را به زور بر آیین خویش می خواستند و می آوردند، و ایرانی هم خدایان آنها را با واژگان ایرانی می نامید خود آرام آرام در دام آن خدایان افتاد!

این راستی را بی گمان بسیاری از ما دیگر دریافته ایم و با رویدادهای تلخی که برآیمان روی داده و روشننگری هایی که شده و می شود فهمیده ایم، لیک بسیاری از ما با گذشت سده ها و هزاره ها در زیر هنایش و سلطه آن خدایان و در زیر زور باورمندان به آنان و یا برای پرهیز از خشونت آنان، خود را با آنها هماهنگ کرده ایم و از این رو خود را و ریشه های خود را گم کرده و به دو و یا چند منشی گرفتار آمده ایم.

زمان آن رسیده است که به خویشتن خویش بازگردیم تا در خود و با فرهنگ یگانه ی خویش به یگانگی برسیم.

من می کوشم تا ویمندی (تعریف) هر پدیده ای را از دیدگاه جهان بینی بنیادین ایرانی برآیتان به سادگی بازگویم و پژوهش بیشتر را هم به خود شما وامی گذارم و هم اگر نیازی بود در نوشتارها یا گفتارهای دیگر به آنها نیز می پردازم. آنچه در زیر می خوانید نکته هایی کوتاه کوتاه هستند که، بدون دسته بندی، در کنار هم گذاشته شده اند

تا مانند تلنگرهای باشند.

خدای ایرانی، مردا

یگانگی نخستین و بنیادی ترین قانون مندی، هنجار و حقیقت هستی است. آن، ریشه و بن و هسته هستی است. تنها یک جهان وجود دارد که در آن همه نموده‌های گوناگون هستی با هم در پیوندی تاروپودی بوده و یگانه هستند. خدای ایرانی نماد یگانگی و هماهنگی جهانی از راه مهر می باشد

خدای ایران نیازمند به مهر است. او مهر را می افشاند و نیاز به کسانی دارد که به او مهر می ورزند.

اهورامزدا گوهرش سرود و موسیقی است و نه نور و قدرت، که انسان می تواند با آن "هم آهنگ" گردد و به سوی آن کشیده شود. دین = بینش زایشی، بینشی که از خود آستن می شود و می زاید. دین در فرهنگ ایران بینش آفریننده و نوآوری بود که از درون هر انسانی پیدایش می یافت. آنچه وجدان نامیده می شود و یا ابزار شناختن "نیک" از "بد" نیز درون این بینش جای می گیرد. دین = زاییدن و دیدن

فرهنگ ایران همیشه مدرن/نو است چون ایمان ندارد که حقیقت را می داند. ایمان به حقیقت خشک می شود و جلوی نو شدن را می گیرد. باید آرمود و با خرد برگزید.

دین در اوستا مینش (مفهوم) اصل مادینگی دارد. در فرهنگ ایران دین، بینشی بود که از ژرفای وجود خود انسان در برخورد با آزمون های زندگی زاییده بشود. این دین سپس به آسمان تبعید شد و انسان از اصالت افتاد.

در فرهنگ ایرانی، دین چیزی نبود که کسی یا رسولی یا پیامبری به انسان بدهد یا به انسان بیاموزد. دین نیروی زاینده ی بینش در خود انسان و از خود انسان است که تنها نیاز به دایه داشت تا آن را بزیاند.

بینش باید از درون تاریک انسان، از سرچشمه ی وجود خود انسان که قنات (=فرهنگ) است بزیاید و بجوشد و در پیمودن راه دراز و تاریک درون، از کدورت گل و لای پاک شود.

انسان به درون خود چاه می کند تا به

سرچشمه ی آب (اشه، اخشه، درون نما) برسد. کندن و کاویدن و رفع کدورت ها و آشغال هایی که بر روی بن انسان ریخته شده است، نماد جستجو کردن در بینش اصیل است.

این بود که نوشیدن گیاه از آب و انسان از باده (خرداد - امرداد) مینوی انسان را در پوستش ناگنجا می کرد و می خواست این پوست را از هم بشکافد و بیرون آید تا صفای خود را بیابد، تا درون نما شود (اشه)

آب اصل روشنی است، زیرا که وجود انسان را که دانه/مینو است رویا و شکوفا می کند و می گستراند و می افزاید، انسان را پالوده می کند و صفا می دهد و روشن می سازد. روشنی و بینش در این فرهنگ پیوند با آمیزش و مهر و همبستگی دارد. روشنی می آمیزد. بینش فرد، مهر می زاید.

انسان نیز مانند خدا اصالت دارد. نه خدا در مرکز است و نه انسان در مرکز بلکه همه در هم و گردشی هستند، همه با همدن و اصالت دارند. پیوند دو سویه است. هر دو فرزند یکدیگرند. فرد در فرهنگ ایران، تخم یا مینو بود (مردم) و هر تخمی یا مینویی، مینویی در درونش داشت که بهمن (مینوی مینو = تخم درون تخم) نامیده می شد که سرچشمه ی آفرینندگی و بینش بود.

فرهنگ ایران زمان را درختی می دانست که بنی دارد و در رویدن و بالیدن شاخه هایی می شود که همان روزها هستند، و به فرازش و سرش که رسید تخم و بری می دهد، و همین تخم و بر هست که باز به بن دگر می شود و زمان تازه از آن می روید.

درخت زمان چند ویژگی بسیار مهند دارد:

1. پیدایش گونه گونی و رنگارنگی از یک بن. پیدایش همه خدایان، همه گلهای، همه آهنگها، همه میوه ها از یک بن
2. بالیدن و فراز رفتن، به پیش رفتن و پرواز کردن. در فرهنگ ایران سراندیشه پیشرفت با سراندیشه "اندازه یا هماهنگی" از هم جدایی ناپذیرند، آنگونه پیشرفتی که هماهنگی یابد.
3. به هم پیوستگی هر بخشی به بخش دیگر و پیوستگی همه به هم
4. دگردیسی یک بخش به بخشی دیگر

خود، دگردیسی است به سوی بن و این شادی آور است، احساس فنا و گذر در میان نیست بلکه در دگردیسی، همیشه نزدیکتر شدن به بن را درمی یابد.

خود، هست تا زمانی که در دگردیسی و گردیدن و رخسیدن است.

گیتی (رویهم جانها) و هر چه در گیتی است پیدایش می یابند. خدایان هم همگی پیدایشی هستند، یکی از دیگری پیدایش می یابد. از این رو پیدایش، روند همیشگی جشن و شادی و خوشی است چون به جنبش پیوند دارد. جشن دور خود چرخیدن است.

ایزد از یزته و یسنا می آید، یس + نا = نای نوازنده. کار همه ی ایزدان ایران که خدایان زمان هستند آنست که در هر روزی جشن بیافرینند.

هر آئی از زمان تازه است. واژه ی "تازه" از تاختن و دویدن است. خود واژه ی تازه بهترین گواه است بر این که آنچه پویاست تازه می شود. ماندن کهنگی می آورد.

فروهر، فرورد fravard در چیم فرابالیدن، پرواز کردن، بال درآوردن

هر خدای ایران با گلی اینهمان هست و در گلی پیکر می یابد. خدایان ایران در هر ماهی با هم یک دسته گل می شوند. مفهوم پیشرفت، برآیند گونه گونی و رنگارنگی است. گل و موسیقی نماد جشن هستند. گیتی را از جشن نمی توان برید. زندگی باید با جشن باشد تا زندگی باشد. خدایان ادیان ابراهیمی نیاز به اندیشیدن ندارند چون "همه آگاه" هستند. همه آگاهی همان بی جنبشی و بی اندیشگی است.

گیتی تنها اینهمانی با دنیا ندارد بلکه رویهم همه جانهاست، جانانست، دلبر است. گیتی نهایت عشق ورزیست. بریدن زمان فانی (گیتی) از زمان باقی (بهشت) بریدن جنبش از زندگی است. جهان فانی - جهان باقی، خالق - مخلوق، دنیا - آخرت: همه اینها پذیرش بریدگی در کل هستی یا گیتی است، در حالی که خدا و انسان و گیتی از هم و با هم و در همدن.

احساس فنا و گذر در جهان، انسان را پژمرده و افسرده و ماتمزه می کند. دنیا جایگاه ماتم می

شود. لیک با اندیشه "همبستگی همه جهان" جهان یگانه، جایگاه جشن و سرور می شود. این احساس بریدگی زمان، نه تنها با خود غم و اندوه می آورد بلکه بن جنگ و برخورد هم هست چون جهان را به دو بخش دوست و دشمن تبدیل می کند.

روز و شب، روشنایی و تاریکی، از هم جدا و پاره نیستند بلکه همواره یکی از دیگری می روید.

گیتی باید جشنگاه باشد نه جایگاه کارزار. در اندیشه نبرد روشنایی با تاریکی، گیتی جایگاه جشن و مهر نیست بلکه جایگاه کارزار روشنان با تاریکان است که با هم آشتی ناپذیرند و در گوهر از هم بریده اند.

فرهنگ ایران بر پایه خرد سامانده بوده است. میتزاییان با این فرهنگ مخالفت کردند.

آغاز کیهان در فرهنگ ایران با مهر است نه با امر و اطاعت.

ترکیب سه بخش از جانوران گوناگون در یک تن نشان هماهنگی است: سر انسان + تن شیر + بالهای سیمرغ نشان هماهنگی خرم دینی + آناهیتی + مزدایی + میتزایی است.

این ترکیب سنگی را نریوسنگ می گویند = نرسنگ = نرسی = اصل هارمونی و همکاری که چهار نیروی نهادین را به هم پیوند می داد و هم اندازه می کرد تا زندگی شکل بگیرد:

1. جان = اصل جنبش
2. بوی = حواس، شناخت در جستجو و جنبش
3. روان = گزینشگر از راه جستجو و پژوهش
4. فروهر = ارتافرورد = سیمرغ =

اصل فراروی بینشی

مرگ در فرهنگ ایران معنا نداشت. پنج بخش انسان پنج بخش خدا بودند که پس از مرگ از پیوند مهری درون انسان جدا شده و به خدایان، در همه ی انسانهای دیگر می آمیختند.

انبار - همبار - هم بخ - انبخ - انباغ - اندام - همدام - همگام - هماهنگی دو پا (گام) با هم، دو دست با هم. برای هماهنگ شدن باید کرانه مند(محدود) شد.

در گاتاها می بینیم که اهورامزدا به تهنایی کار نمی کند بلکه در همکاری با امشاسپندان است

شهریور = فرمانروایی برگزیده = اصل

فرمانروایی و جهان آرایی بر اساس خرد و مهر شاه رهبری بوده است که با نواختن نی رهبری می کرده است، با کشش و مهر. شاه = شاخ = شخ = شغ = ناپی است که با نواختن نی مردم را با کشش رهبری می کرده است. همین کار را جمشید با "سوفرا - سورنا - سرنا" که نی بوده است می کند. سوفی = نی نواز شاخ گاو هم ساز بوده است و هم پیاله می = هم نماد موسیقی و هم نماد باده نوشی خدایان ایران با کلمه و حرف امر نمی کنند بلکه با سرود و نوا می آفرینند. موسیقی زبان خدایی است. زبانی که از گوهر خدایی انسان حکایت می کند موسیقی است که همه انسانها را به هم پیوند می دهد و نه واژه و کلمه، که بیشتر انسانها را از هم پاره می کند.

در فرهنگ ایران غایت و معنی در بن انسان است، نه در آخرت با نیروی کشش و مهر، که از جوشش درونی برای سامان دادن می آید (بهمن) می توان از چندگانگی به هماهنگی و از آنجا به یگانگی رسید. پیوند سه بن در آمیختن (میخت) = مهر = مهر)

در فرهنگ ایرانی هر انسانی شاد و خندان است چونکه معنائش را در خودش دارد و آن را در خودش می یابد (نه در آسمان ها) و این معنا را از وجود خودش، در این گیتی، در روند پیشرفت زمان، می تراود و میزاید. فرهنگ ایرانی انسان را وجودی شادی آفرین در گیتی می داند، اگر که بن اش/ریشه اش شکوفا گردد.

تن مقیم حریم و دل به خرابات مغان کرده زار نهان زیر عبای تا چند دنیا و آخرت، هر دو هوس می دارد یک جهت باش چو مردان، دو هوایی تا چند عبید زاکانی

انسان باید از سرچشمه شادی درونی اش شاداب باشد تا همیشه شاد بوده و پیرو رویدادهای شاد و ناشاد بیرون نگردد.

خدا در گیتی شدن است که خدا می گردد. خدای شاد و خرم، تا گیتی شاد و خرم نشده است هنوز خدا نیست. زمانی که گیتی و هازمان شاد پیدایش یابد، آنگاه خدا هم وجود دارد.

انسان تا زمانی که خوشبختی و معنا را در فراسوی زمان می داند و نه در روند گیتی، هیچگاه به مفهوم پیشرفت دست نمی یابد. برای همین است که موعودها همیشه موعود

می مانند چون در فراسوی زمان هستند. در انسان ایرانی، موعود در خودش است. فروردین = فرورد (فروهر) + دین = بینش فرارونده = بینشی که به آسمان می رود = آنچه از گوهر انسان می زاید و می روید به آسمان رفته و همپرس خدایان می شود.

تفاوت عقل و خرد: خرد بهمنی در دوربینی و آینده نگری تنها هدفی که دارد رها ساختن مردمان از آزار و گزند و درد است، نه به دست آوردن قدرت و قیادت (رهبری کردن) بر مردمان در حالی که عقل در بینش ابراهیمی برای چیرگی بر گیتی است.

در فرهنگ ایران به حقیقت "راستی" می گفتند. راستی در فرهنگ ایران پیدایش گوهر انسان یا خداست. خدا، راست است چون گیتی، پیدایش مستقیم گوهر اوست.

پدیدار شدن گوهر یا بن انسان امروزه آزادی نامیده می شود. وابر که همان باور باشد، به چیم "از سر آموذن" است نه به چیم "ایمان". حقیقت چیزی است که در از سر آزمایی قابل اعتماد می شود.

اندریافت (حواس)، دگر شدن ها و پویدنی ها را درمی یابد، نه آنچه همیشه می ایستد. حس را در فرهنگ ایران "بوی" می نامیدند. بوییدن که معنای جستجو کردن و پژوهش را دارد، بینش در تاریکی است.

پیوند - پیمان - پیمانۀ

هر رابطه خواستنی باید بر پایه پیوند مهری باشند، نه بر پایه پیمان که لرزان است. فر کیانی فر ایزدی نیست بلکه پیانند گوهر هر انسانی است. زرتشت در گاتها واژه ی فر را به کار نمی برد. زمان ها به درازا می کشد تا با دگرگونی های تتولوژیکی، فر سرشتی چیزها را به آسمان جابجا می کنند و کم کم گوهر تاریک زمینی اش را می گیرند و در پایان آن را با روشنائی برابر می سازند. و در پایان است که فر، خود، روشنی می شود و می تابد.

فرمان باید سروشی باشد یعنی ماهیت موسیقایی داشته باشد. کشش هنگامی به کار می افتد که نیروهای تاریک (احساسات، انگیزاننده ها) با نیروهای روشن (خواست و خرد) اندازه شوند، هم آهنگ شوند.

خرد خرد ایرانی با عقل و ratio در غرب اینهمان نیستند. آنچه در غرب راسیونالیسم خوانده می شود، در فرهنگ ایران "گوش - سرود خرد" خوانده می شود که گونه ای از خرد انسان شمرده می شود، نه ناخرد و یا پادخرد.

کمال آموزش و پرورش ویژه کار شدن در یک دانش یا فن نیست، بلکه هماهنگی همه نیروهای روانی و جسمی انسان با هم است.

خرد جمشیدی / سروشی / گوش و سرود خرد کلید همه بندهاست خرد = ۴ نیروی نهادینه در همپرسی و هماهنگی = رویش و روش ۴ مینوی انسان در هماهنگی بر اساس بن دهنش این ۴ نیرو چنین هستند:

1. جان = گوشورون = باد = مهر = جنبش
2. روان = رام = بوی - می کاود، می پژوهد، می بیند، می شنود، می داند، می گوید
3. دثا = ماه = دین = آیین = بینش در تاریکی و روشنائی
4. وهومن = مینو = ارتافرورد = فروهر - اصل ناپیدا و میان آشتی دهنده

خرتو = تابش همه چیز = اندیشه از کل وجود انسان = نماد کل کیهان خرداد = زاده و پیدا شده از بن وجود انسان، اصل خوشی، زایش و پیدایش از تمامیت اجتماع (آرمان اجتماع)

حکومت ایده آل حکومت ایده آل جمشیدی، که مردم همیشه خواستار آن بوده اند، این است که راه حل پرسش ها و چالش های بنیادی اجتماعی و سیاسی و حقوقی را باید بر بنیاد هم آهنگی (با هم نواختن) و بدون کاربرد زور و پرخاشگری یافت. از این گذشته، این اندیشه می خواهد که خود جامعه در خودگشایی، گره های چالشی اش را بگشاید، نه با زور و تحمیل فرامین از بالا، چه بالای حکومت و چه خدا.

حکومت تنها باید نقش انگیزنده را بازی کند و به جامعه آزادی در شکوفایی گوهری خودش را بدهد.

خوشی برابر با آزادی است. خرداد اصل آزادی است. آزادی همان خودباشی است. انسان در آزادی خوش است و با خوش بودن آزاد است. خوشی هم گسترش است و هم تازگی و جوان شوی و آزادی درست همین گسترده شدن و گشوده شدن و فراخ شدن است. خوشی در روند کردار است، نه در پایان. با ایجاد خوشی انسان آزاد می گردد.

در ادیان ابراهیمی خوشی انسان (سعادت) بر ضد خداست. خدا نمی تواند سعادت ویژه انسان را تاب بیاورد چون سعادت ویژه خداست. کسی که سعادتمند می شود، رقیب و شریک خدا می شود.

در همانندی خدا و انسان، رابطه قدرت ورزی انسان بر طبیعت بیان می گردد. خدا، انسان را همانند خود خلق می کند تا مانند او بر طبیعت حکومت کند.

در سفر پیدایش، باب اول ۶۲ می آید: "و خدا گفت آدم را بصورت موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشرات که بر زمین می خزند حکومت نماید."

در استوره های ایران، انسان از خاک پست نیست و خوار نیست که خدا به آن شکل بدهد بلکه انسان از آهنگ و نوا و سرودی که خدا هست پیکر می یابد.

در زنجیره پیدایش های گردشی سالیان، از آهنگ و سرود و باد نخستین، آب و زمین و گیاه و جانوران و انسان و آتش پیدایش می یابند. همه گیتی از خود خدا زاییده می شوند و پیدایش می یابند. همه اینها زاییده، پیدایش یافته، از خود خدایند و همه گوهر آهنگین دارند. پیوند میان همه، هم آهنگی و مهر است، نه رابطه حاکمیت یکی بر دیگری. حتا خدا نیز رابطه حاکمیت با همه موجودات گیتی، از آب گرفته تا انسان را ندارد.

سنگ sang, song که همان ساثا باشد و در آغاز به معنای تندر و آذرخش و سرانجام آهنگ و ترانه بوده است در دوره چیرگی میترا تبدیل به سنگ جامد و سفت و سخت شده است. آسمان که چهره آهنگ و موسیقی و ترانه بود، چون سوئگ و سانگا بود، تبدیل به سنگ شد. میترا (دروغین، سیمرغ میترا راستین بود) خود را زاده از سنگ سفت دانست تا زایش خود را از آهنگ و موسیقی تکذیب و انکار کند. فرزند یا زاده موسیقی

خود را تبدیل به فرزند سنگ و فلز گداخته و سوزان و خنجر برنده می کند. برای رسیدن به سکولاریته باید نیروی آفرینندگی و تغییر و نوشوندگی را به خود مردم و جامعه واگذار کرد و از شگفتی و قدرت های فرانسائی دست کشید. دین هنگامی سکولار می شود که بیندیشد چگونه می تواند همه جانها را بدون برتری یکی بر دیگری شاد و خرم کند. انسان هنگامی از خود بیگانه می شود که از اصالت در بینش و عمل بیفتد. اندیشه معجزه گر و منجی هنگامی پدیدار می شود که انسان اطمینان خود را به آنکه خود می تواند بیندیشد و با بینش خود عمل کند و تغییر ایجاد کند از دست بدهد. انسان هنگامی فردیت می یابد که آسمان و آخرت و معنا و معیار را در وجود خود زمینی کند و با هم بیامیزد. دنیا پرستی، شهوت پرستی، قدرت پرستی در مومنان همه پیامد خوار شمردن دنیا و جسم و تن و آنچه دنیوی است می باشد و اصل پیدایش ریاکاری و دورویی و نابود ساختن راستی است.

انگیزنده، نه آموزگار
انگیزنده، تنها امکان گشایش و شکوفایی گوهر دیگران است. او حقیقت را به دیگری نمی دهد بلکه دیگری باید خودش به حقیقت باردار شود و حقیقت خودش را برآید. حقیقت انتقال پذیر نیست. معرفت حقیقی با تجربه مستقیم و زنده هر کس کار دارد که باید از گوهر فردیش بجوید. واژه خرد جایگزین "چشم دید" شده است. چشم خورشیدگونه، چشمی است که برای دیدن نیاز به هیچگونه سرچشمه روشنائی، غیر از خود ندارد. چشم خورشیدگونه خود می تابد و خود می بیند. هر انسانی دارای چنین چشمی است. اینگونه دید، سرشت هر انسانی است. خرد چشم جان است چون بنگری. اندیشیدن همان دیدن با چشم زندگی است. انسان دو گونه چشم دارد، یک چشم نرینه که پدیده ها را به آبدستی می انگیزد و چشم دیگر مادینه که از آن پدیده ها آبدستن می گردد. دو چشم متضاد (خورشیدگونه و ماه گونه) باید با هم بتازند (همتاژه = اندازه باشند). در مهرورزی و آمیزش میان دو بینش متضاد، بینش حقیقی به وجود می آید.

بینش باید در جنبش باشد تا بینش باشد. بینش ایستا، بینش مرده یا دروغین است. ماه و خورشید دو نماد معرفتی سپتامینو و انگره مینو می باشند. رابزنی ایرانیان باستان در مستی (تاریکی) و تصمیم گیری در حالت آگاهی، استوار بر فرهنگ زرخدایی است. حقیقت و راستی در مستی امکان پیدایش دارد ولی خواستن و تصمیم گرفتن بایدآگاهانه و در روشنی باشد. ایرج نماد نخستین پادشاه ایرانی، نماد پیوند خرد، مهر و دلیری. سنت پهلوانی و جوانمردی استوار بر فروزه های بود که تنها جنگ پدافندی را بر اصل نیاززدن، حتا در جنگ، روا می داشت. خسترا = نیروی سازنده و پرورنده خسترای که در میتراگرایی از اصلش دور افتاده بود، باید از نو به اصلش باز گردد که منش پهلوانیست. خانه از آن زن بود و بر خانه، یعنی شهر و کشور و گیتی باید اصل زن و زندگی و فروزه های او فرمانروا باشد. کوروش بزرگ تجسم خسترای میترای نیست بلکه تجسم خسترای سیمرغی - آرمیتی، دو زرخدای بزرگ ایران است. دو بال بر کتفهای کوروش از سیمرغ است. سگ و مار دو جانور سپندینه آرمیتی، زرخدای زمین بوده اند. بینش و بانگ سگ بازدارنده ی آزار هستند. پوست انداختن مار نشان رستاخیز و نوشوی است راستی و دروغ راستی همان آزادی است که آزدای در پیدایش گوهر انسان است. دروغ چیزی است که جان یا زندگی را می آزد و از پیدایش باز می دارد. سیمرغ = سرو = زندگی = مهر ما با نگاره ای که از مرغ یا پرنده داریم به سراغ نگاره سیمرغ و پر او می رویم و این اشتباه است. در ذهن ایرانیان آن روزگاران، مرغ، اینهمانی با باد (وات، واد، وای، وی) داشت. در پهلوی دیده می شود که "وای" هم به چیم "مرغ یا پرنده" و هم "هوا" هست و هم به چیم "آیزد هوا" که "وای به" باشد. "هوا" باد آرمیده است. لیک هوا hva که همان سوا Sva در سانسکریت است به چیم "خود"، بر پای خود ایستاده، ذات" است. از آنجا که گوهر خود سیمرغ موسیقی است، از این رو آواز خواندن و سرودن و نواختن ابزار رامشگری همخوانی و همنوایی با خداست و این کار مقدسی است، چون روند عینیت یافتن با خداست. از این رو میتوان سپنتایی بودن جشن ها را دریافت چون جشن به معنای سرو (یسن) است. از این رو گردهم آمدن و با هم نواختن و سرودخواندن، سیمرغ شدن است، دین ورزیدن است. امرداد = نامیرا بودن به مفهوم یکبار برای همیشه زیستن نیست بلکه زندگانی با رستاخیز بینهایت است. سیمرغ در مردن و کشته شدن باز برمیخیزد. مرگ نقطه آغاز زندگانی تازه است. رستاخیز همیشگی. سیمرغ را می توان کشت اما نمی توان نابود کرد. او دوباره بر می خیزد. این دیالکتیک شکست و پیروزی شاخصه فرهنگ ایرانی می شود (شکست پیشاهنگ پیروزی است). سیاوش در شکست پیروز می شود. جمشید در شکست پیروز می شود. ایرج در شکست پیروز می شود. پرسش منش و منیدن پرسش بسیار مهم دین و سیاست و اخلاق هست من سه چهره گوناگون دارد: انگرمن، سپنته من، وهومن هر انسانی مینوی سپنتایی است که نیاز به انگیزه دارد که از انگرمینویش بر می خیزد. انگرمینو در آغاز یک اصل رامشی و آهنگی بود، نه وجودی اخلاقی. زمانی که انگرمینو گوهر سرودینش را از دست داد (بر اثر میترای گری) زرتشت آن را به عنوان اصل اخلاق رد کرد. هر انسانی نیاز به سرودی دارد تا انگیزه شود و بیفزاید و این گسترش و افزایش و گشایش نیاز به وهومینو دارد تا هم آهنگش کند. از این رو هر من در من های دیگر، مانند سرو، روان و پخش می شود. من یا مینو نیروی خودجنباست مانند دانه ای که درون آن نیروی جنبش و زایش وجود دارد. منش یا منیدن در خود نیرو دارد و خودبخود به گفتار و کردار می رسد = نیروی خودزای زاینده. وهو مینو، اصل خودجنبایی که اندیشه نیک و نیرومند از آن برمی خیزد وهومن، پیوند و هم آهنگی میان دو نیروی همیستار

وهو، به و بهی حالت ویژه ی آفریننده ی دو مینو است، انگره و سپنتا بهمن یا وهومن، که اساس (اس اس) جهان جان و خرد و اصل ساماندهی و فرمانروایی است، اصل خشم زداست (ضد خشم)، خرد سامانده کیهانی. بهمن = اصل زمان و جهان و جان است، در بن هر انسانی است بهمن = اصل بزم و جشن و شادی و خنده، خرد به اندیش، اصل خرد خندان بهمن اصل میان و سنتز در همه جهاناست و دو ضد را با هم آشتی می دهد و اصل گشتن و گردانیدن است. در بن دهش وشتن - ورتن. نرسی بخشی از بهمن است که در جهان انسانها در کار است. پس بهمن، هماهنگی دو خرد یا دو مینوست بهمنشی، پیامد هم آهنگی همیستارهای بنیادین و جنبا (مینو) در هر انسانی و هر جایی است. در هر انسانی این دو خرد در کارند و این بیان استقلال اخلاقی و حقوقی و سیاسی انسان است. از دید فرهنگ ایرانی، اخلاق استوار بر همین منش و بهمنشی است نه بر تک تک کردارها یا گفتارها یا اندیشه و احساسات. دین همکار و خویشاوند بهمن است، منشی است، با خرده ها سروکار ندارد بلکه با کلیت انسانی سروکار دارد، با جان. البته منش برابر با نیت یا خواست نیست. وهومن همه پادها را در روبرو کردن و پیش همدیگر آوردن آشتی می دهد و هم آهنگ می سازد. بهمن میان همه چیزهاست، نه میان به معنای مرکز دایره و ایستا بلکه مانند ماده ای اثری که فضای میان همه چیزها را پر می کند و آنها را به هم پیوند می دهد. در عرفان ایرانی، میان انسان است. برای نمونه میاندار در زورخانه هماهنگ ساز حرکات ورزشکاران با خود است. بهمنشی بنیاد آموزه زرتشت است شالوده اخلاقی زرتشت بهمنشی است. از این هم آهنگی نوایی درونی گوهر هر انسانی، اندیشه و گفتار و کردار نیک (به) بخودی خود پدیدار می شود. اصل، پیدایش و پرورش این هماهنگی گوهری انسانی است، نه توجه به داشتن یا گردآوری تک تک اندیشه ها یا گفته ها یا کرده ها که با سنجه بیرونی نیکند. اینها دو چیز ناهمسانند. با روی کردن به دومی شریعت ایجاد می شود و با روی کردن به بهمنشی، به معنای هماهنگی گوهری کل انسان، ایجاد آزادی و حکومت

آزاد و آزادی دینی و فلسفی و ایدئولوژیکی می گردد.

رنگ سپید و جامه سپید، از آن رو رنگ ویژه وهومن است که بیان هماهنگی همه رنگهاست، نه آنکه رنگی از رنگها باشد. همه رنگها زمانی که باهم هماهنگ شدند، سپیدند. یاسمن گل ویژه بهمن است.

فر استوار بر نیروی کششی است، آنهم کششی که پادها را گرد خود می آورد. هر جا دو پاد با هم هم آهنگ شوند، آفریننده می شوند چون مهر آفریدن در هماهنگ ساختن است. و آنجا که انسان ها دارای فر هستند در اثر آن با هم هماهنگ ساخته می شوند و اجتماع پدید می آید.

خدا = خودآفرین یا آنچه خود، خود را می زاید. نه آنکه همین خداست که خود را می زاید بلکه از راه تخمه های خود همواره از نو زاده می شود و می گردد و دوباره نو می شود. رستاخیز همیشگی.

یک سرود، به گیاه یا جانور یا انسان (زندگی) دگردیس می شود و زندگی بار می دهد و تخمه می آورد که از آنها باز آهنگ برمیخیزد. نی گیاهی بود که این روند را به خوبی نشان می داد. داستان کاشتن گندم بوسیله زرتشت و دادن تخم گندم به گشتاسپ از همینجا می آید.

خدا، در انسان شدن به انسان پیوند می یابد. و انسان در خدا شدن به خدا پیوند می یابد. بدین سان سخن گفتن از "ایمان" بی معناست چون ایمان همیشه بر "پیمان" استوار است. زمانی که پیوند بریده شود نیاز به "پیمان" می شود.

"ایمان" پیمان انسان با خدایی است که حاکمیت کامل بر انسان را می خواهد.

خوشزیستی و جوان شوی همیشگی فرهنگ و زندگی، که نشان نو خواهی و تغییر در خود و همبودست، هم ارزش با دین و مهر می باشد. خوشی تابع ارزش های دین نیست و برای غایات دینی نباید آن را قربانی کرد.

گاتاها ماهیت رازگونگی دارند و هر زندگی (تعبیر و تفسیر) از آن برای روشن ساختن بینش زرتشت یکسویه و نادرست است. هماهنگی هفت امشاسپندان را که بیان هم آهنگی است (موسیقیایی) هیچگاه نمی توان به سلسله مراتب (اصل روشنائی) کاست. در سلسله مراتب است که برای خرد ما یک آموزه روشن می شود. مدارایی و گشاده نگری زرتشت از همین ویژگی اش می آمده است. درک موسیقی گونه گاتاها، قربانی درک نوری

شده است.

گاتاها زرتشت باید نو به نو فلسفی اندیشیده شوند و تنها آزمایشهایی برای گمانه زدن چیستان باشند، نه تئولوژیکی برای رسیدن به یک حقیقت یا اشا. درست اشا، که نزدیکترین به خدا یا گسترش نخستین اهورامزداست، تاریک ترین بخش اهورامزداست. همیشه تاریکی، نزدیک ترین چیز به روشنائی است.

جاذبه گاتاها همین هم آهنگی رازورانه مفاهیم است که نمی توان آنها را از تصاویر جدا ساخت و تبدیل به فلسفه نابش کرد و تصاویر خدایانی است که نمی توان آنها را به مفاهیم انتزاعی کاست و تبدیل به دین نابش کرد.

گاتاها بینشی است که میان دین و فلسفه تاب می خورد، که هر دو هست و هیچکدام هم نیست.

در گاتاها زرتشت، امشاسپندان تعریف ویژه و مرزبندی ندارند بلکه درهم روان هستند. اینها مانند دریایی هستند که با انسانی که خود در جریان و روان هست برخورد می کنند و در او روان می شوند.

گاتاها را نباید فلسفی دید. روشنائی اهورامزدا وارون بسیاری از خدایان نوری به چیزها نمی تابد تا از چیزها بازتابد بلکه روشنائی ویژگی آب، نمی و تری، دارد که در چیزها فرو می رود و مانند نمناکی آنها را از درون روشن ناک می کند.

هم اهورامزدا بنا بر منش نیک کار می کند و هم انسان بنا بر منش نیک خود. پرسش هماهنگی میان اهورامزدا و انسان است. دانش و شناخت حقیقی از منش نیک برمی آید، وقتی منش نیک نزد انسان می آید. منش نیک پیدایش می یابد و ناپدید می شود.

یستا ۴۳: "و دانش برآمده از منش نیک را به ما ببخش تا در زندگانی دیرپای خویش همه روزه از شادمانی برخوردار گردیم." زمانی که دانش از منش نیک برخاست آنگاه شادی پایدار نیز می آفریند، نه زمانی که دانش از اندیشیدن گهگاه یا تجربه گهگاه می آید.

شناخت حقیقت (اشا) بیان هماهنگی میان بهمن خدا و بهمن انسان است.

ریا با منش پیوند دارد. در واقع انسان در یک کار ویژه ای ریا نمی کند بلکه ریا، منش کسی می شود.

در کنار هم گذاشتن اهورامزدا (اصل روشنائی) و بهمن (اصل هماهنگی در تاریکی) تنش بوجود آورده است. نقش اصلی را به اهورامزدا دادن، بهمن را تابع قدرت کرده است در حالی که خودش اصل است. او باید در تاریکی و زیردست باشد ولی کار هماهنگی را انجام دهد.

انگر مینو اصل دیالکتیکی دارد، در یک زمان هم مثبت است و هم منفی. نیروهای بیکرانه را می انگیزد ولی این نیروها هم می توانند منفی باشند هم مثبت. از این رو انگرمینو هم زنده هست (زدارکامه) و هم انگیزنده.

گوش سرود خرد = آهنگ و نوا و سرودی که از آسن خرد بر می خیزد می شنود، می پذیرد و از آن آستن می شود.

انگره مینو نیز انگیزنده ای است که سپنتامینو از آن انگیزته می شود و آنگاه خود را می گستراند.

گاتاها هنگامی سروده شدند که اندیشه گری ایرانی با دیالکتیکش بسیار شکفته و گسترده بود. اندیشه های زرتشت در تهی (خلا) نبودند. استوره های ایرانی پیش از زرتشت با خود اندیشه های فلسفی، اجتماعی و دینی را داشتند که بسیار ژرفند.

امشاسپنتا = پیوستگی در گسترش

میان بستن/کشتی بستن، هم آهنگ ساختن بخش بالا و پایین تن هست نه جداکننده ی آنها به نماد هماهنگی دو بخش گیتی. کمر و دین هماهنگ کننده اند.

اهورامزدا اصل هماهنگی گوهری انسان است پس بیرون و فراسوی او نیست بلکه درون اوست، پس نمی توان او را آفریننده ی توانای مردم نامید.

گوهر اهورامزدا سرود ناب است که میان همه جاناهاست. (نه روشنائی ناب)

منش، هیچکدام از بخش های انسان، یعنی تن، جان، روان، دین و فروهر نیست بلکه هماهنگی آنها با هم است.

در زادسپرم ۲۵ آمده است :

" از آن هم اندیشی، هم گفتاری، هم کرداری، بدون پیری و نافرودنی و فاسد نشدن هستیم. اگر شما که مردمید هم اندیشه، هم گفتار و هم کردار باشید برای شما پیر نشدن، بیمار نشدن و فرسوده نشدن و فاسد نشدن باشد، مانند ما که امشاسپندانیم."



گپ خودمانی

نسل سوخته

سوسن کیانی

بسیاری میپندارند که ما نسل سوخته ای هستیم با تجربیات تلخ ولی بهتر این است که بگوییم ما یک نسل استثنایی هستیم با تجربیات فراوان و متفاوت.

ما نسلی هستیم که دو قرن را دیده ایم - هجری شمسی و میلادی. در قرن 1300 زندگی کردیم و به 1400 رسیدیم و همچنین قرن نوزدهم و بیست میلادی را. نیز تجربه کرده ایم. ما نسلی هستیم که کتاب خواندن را در مدرسه و نوشتن مشق را در دفتر های صد برگ کاهی تجربه داریم و هم اکنون کتاب دیجیتالی میخوانیم و کلیه اطلاعات خود را وارد سیستم کامپوتری می کنیم. ما نسلی هستیم که شاهد انقلاب و جنگ بودیم و بالاخره ما نسلی هستیم که تجربه زندگی در دو قاره را داریم و تن به مهاجرت داده ایم. حال اگر این تجربیات را به عنوان حقیقت های زندگیمان قبول کنیم پذیرفتن واقعیت برای ما ساده تر میشود. به عبارتی دیگر شاید حق ما سهم بهتری در زندگی بوده ولی اگر اندکی واقع بین باشیم میتوانیم واقعیت های تلخ و ناگوار زندگیمان را بپذیریم. البته این بدان معنی نیست که ما تسلیم روزگار شویم و کاری نکنیم. سرنوشت ما بدست خود ما نقش میگیرد و در درازمدت این ما و اعمال ماست که تاریخ را میسازد. آیدگان تاریخ را میخوانند و ما را قضاوت خواهند کرد. پس شاید بهترین زمان هم اکنون و با شروع قرن جدید باشد تا بتوانیم تاریخمان را آنگونه که بایسته و شایسته یک ملت با قدمت تمدن چندین هزار ساله هست بسازیم. تاریخ سیر زندگی ماست که با خوبی ها - بدی ها و خطاهای ما مکتوب میشود.

به قول ژان پل سارتر - نویسنده فرانسوی - "تاریخ یک ماشین خودکار و بی راننده نیست و به تنهایی استقلال ندارد. تاریخ همان خواهد شد که ما میخواهیم."

ما همه می آیم و می رویم ولی آنچه باقی می ماند تاریخ ماست. تاریخ شناسنامه گویای هر ملت است که نوشتن و نگه داری آن بدون دروغ و ریا نشان دهنده اصالت آن ملت است. به یاد داشته باشیم که تاریخ مجموعه ای از تجربه زندگی تک تک ماست سوای از اینکه آدم معروف و مهمی باشیم و یا نباشیم.





مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برنامه های زیر را با زوم برگزار نمود

- بزرگداشت اشداد ای۹د۳۰-۱۰:۳۰ بامداد
- دین دبیره با دکتر نوشین جهانگیری ۹:۳۰ تا ۱۰ بامداد شنبه
- کلاس موبد فریرز شهزادی از ۱۰ تا ۱۰:۳۰ بامداد. این برنامه به زبان انگلیسی است
- شاهنامه خوانی با دکتر چایچی ۱۰:۳۰-۱۲ شنبه -
- سری برنامه های تعادل فکر و جسم با همکاری گروه پزشکی شفاو سفیر جهانی خنده (استاد پرورش) بر اساس طب شرقی به همراه تایچی و مدیتیشن از ۹:۱۵-۱۱:۴۵ یکشنبه ها
- نیایش با موبدان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از ۱۲:۳۰-۱۲ یکشنبه ها
- برنامه پیام زرتشت بررسی سرود گاتها همراه با پرسش و پاسخ با شهروز اش ۲ پسین یکشنبه ها
- زندگی شیرین با خانم فرشته مزدیسنی-روانکو و استاد روانشناسی. سری برنامه های پرسش و پاسخ در مورد مسایل پرورش کودکان و نوجوانان اضطراب و نگرانی های شدید افسردگی خشم و عصبانیت و مسایل دیگر به خصوص در دوران کوید ۱۹ این برنامه به زبان فارسی و چهارمین یکشنبه هر ماه از ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ بامداد برگزار می شود.
- با توجه به پایان یافتن دوره ۲۲ گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در ماه می ۲۰۲۱ ، در روز یکشنبه ۲۱ فوریه از ۱۰ بامداد با زوم نشست همگانی سالیانه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برای برگزیدن پنج هموند برای گروه نگرش بر گزینش گروه مدیران و همچنین گزارش مالی گروه زنهارداران به همراه گزارش گروه اساسنامه مرکز برای تغییرات اساسنامه مرکز برگزار شد.
- گروه جوانان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا اورنج کانتی با همکاری گروه مدیره و گروه زنهارداران (امنا) جشن نوروز امسال را با گرمی داشتن قوانین بهداشتی به گونه درایو ترو برگزار نمود. این برنامه در روز شنبه بیستم مارس برای هموندان مرکز و روز یکشنبه بیست و یکم مارس برای دیگر همکیشان برگزار گردید و دبستانگان با نام نویسی در برنامه شرکت کردند. هر نفر در کنار خانواده ی خود نیایش سال نو را

- به جا آورده و با سفره هفت سین فرتور (عکس) گرفته و به هموندان مرکز ارمغان نوروزی و یادبود پیشکش گردید.
- گروه مدیران اورنج کانتی به همراه گروه مدیران لس آنجلس و سن دیگو و با همراهی و پشتیبانی گروه زنهارداران، دگرگونیهایی (تغییراتی) که در بنیادنامه (اساسنامه) برای به رسمیت شناختن مرکز های لس آنجلس و سن دیگو و یا هر مرکز دیگری که در آینده به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا افزوده شود را عرضه نمود. پیشنهادها برای دگرگونیهایی (تغییرات) از سوی گروه بنیادنامه مرکز زرتشتیان که بیش از ۹ ماه به گونه یک هفته درمیان نشست (جلسه) تشکیل می دادند آماده شده است که قدردان این گروه کارآمد هستیم.
- با هماهوزی و اعتماد همگانی رقم ۷۵ هزار دلار به منظور تامین هزینه جراحی و سفر به هند جوان بیست ساله ای که در سانحه رانندگی در ایران صدمه یافته و قادر به حرکت نبود تامین گردید.
- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با همراهی گروه گهنبار مرکز، گهنبار چهره همس پت میدیم گاه را از ۱۱ روز شنبه ۲۰ مارچ با روش زوم برگزار نمود. همکیشان با شرکت در این گهنبار هم بهره شده و به سبب کم هزینه بودن اجرای گهنبار با زوم دهش گهنبار خود را برای دیگر نیازها به مرکز ارمغان دادند.
- خجسته نوروز نیاکانی، این افروزه ی همیشه روشن فرهنگ ایرانی و زادروز اشوزرتشت ۶ پسین جمعه ۲۶ مارچ با زوم برگزار شد.
- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در تاریخ ۱۴ می از ساعت ۶ پسین و به روش زوم بزرگداشت حماسه سرای بزرگ ایران زمین، استاد سخن و ادب فارسی حکیم ابوالقاسم فردوسی را برگزار نمود. در این برنامه دکتر چایچی، دکتر حکاک دکتر خداداد کاویانی سخنرانی و بانو گردافرید نقالی نمودند و گروه هنرمندان مرکز زرتشتیان هم برنامه هایی را اجرا کردند و برنامه گردان این بزرگداشت هم دکتر افشین سپهری بود. برای دیدن برنامه ها به تارنما (سایت) مرکز به نشانی www.czc.org بروید.
- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با همکاری دکتر سودابه ملکزاده کلاس آموزش خط میخی را در مرکز برگزار نمود.



دگرگونی با کدهای امروزی افزایش دهد و درون آن را زیبا سازی و به روز نماید تا هازمان ما از مرکزی در خور و شایسته تر بهره مند گردند. از این روی گروه ساختمانی با هم‌آمیزی هموندان گروه امانا و مدیره مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در این خصوص تشکیل گردیده است.

- گزیدمان گروه مدیران مراکز زرتشتی کالیفرنیا (اورنج کانتی، لوس آنجلس و سن دیگو) به زودی به روش های حضوری، اینترنتی، و پستی برگزار خواهد شد. در مورد سیستم رای گیری به روش اینترنتی به زودی اطلاع رسانی خواهد شد و ما از همه ی شما هموندان خواهشمندیم از طریق اینترنت رأی بدهید. در صورت نرسیدن به حد کافی (۵۰٪ + ۱) رأی گیری به دوره ی دوم موکول و با هر تعداد آرا انجام خواهد گردید. شمارش آرا از ساعت ۲ تا ۵ پسین همان روز رای گیری خواهد بود.

به منظور رأی دادن به روش پستی شما میبایست از گروه نظارت درخواست کنید و برای دریافت برگ رای و رأی دادن از طریق پست درخواست خود را به گروه نگرش از طریق پست الکترونیک election@czc.org ارسال کرده و یا با تلفن (۹۴۹)۴۸۴۸۴۷ بگیرید. خواهشمندیم نام و نام خانوادگی و مشخصات تماس از جمله شماره تماس و پست الکترونیک هر نفر از افراد خانواده خود را که عضو مرکز هستند اعلام فرمایید. توجه داشته باشید که برگه های رأی پستی تنها به آدرسی که در فایل شما در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا ثبت شده فرستاده خواهد شد. در صورتی که بعد از یک هفته از تماس شما پاسخی از طرف گروه نظارت بر انتخابات دریافت نکردید خواهشمندیم دوباره زنگ بزنید.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با همکاری کنکاش فرهنگ ایران بر آن است تا برنامه ای را به روش زوم از نیمه ماه می با سرنام "موفقیت در زندگی" آغاز کند. آرمان این برنامه، یاری به ساختن بستر و بن مایه برای پیشرفت بیشتر و کامیابی، چه در گستره زندگی فردی و چه زندگی پیشه ورانه و کاری، برای بهدینان می باشد.

تنها کسانی می توانند در این برنامه ها هنباز شوند که هموند هازمان زرتشتی باشند. کارایی این برنامه برای کسانی بیشتر خواهد بود که در رده سنی ۱۳-۳۹ سال



- به یاری گروه گهنبار آیین گهنبار میدیوزم گاه ۲ می با توجه به قوانین بهداشتی از ۱۱ بامداد تا ۱ پسین در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.
- مراسم پایان سال کلاسهای گروه آموزش ۶ جون در مرکز برگزار شد.

آگهی

- با تصویب گروه زنهارداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا قیمت هر قطعه ارامگاه در رز هیل به ۷۰۰۰ دلار تغییر یافت.
- بانو فرشته یزدانی خطیبی به یادبود هشتمین سالگرد درگذشت همسرشان شادروان دکتر هوشنگ خطیبی به همراه فرزندان و برادرشان کدبان شاهرام یزدانی بیوک ۲۲۵۰۰ دلار یارانه آموزشی (سکالرشپ) را به ۱۵ دانشجوی زرتشتی (۱۵۰۰ دلار به هر دانشجو) می‌پردازند. درخواست نامه و دیگر مدارک تنها از راه ایمیل پذیرفته خواهد شد. واپسین هنگام برای درخواست این یارانه سی و یکم جولای ۲۰۲۱ میباید
- با آگاهی به اینکه شمار زیادی از همکیشان به آمریکا به ویژه جنوب کالیفرنیا می‌آیند، و از سویی دیگر افزون شدن دلبستگان به آیین زرتشت، مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بر آن است که گنجایش ساختمان اورنج کانتی و آتشکده را به بهترین گونه و با کمترین



-مراسم پرسه روانشاد شهیار خنیده از ۵-۳ سپین یکشنبه ۳۰ می در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

-سومین سال درگذشت روانشاد داریوش بوستانی ۸ شب پنجشنبه ۳ جون به روش زوم برگزار شد.

درگذشت این روانشادان را آرامش باد گفته و از درگاه اهورامزدا برای درگذشتگان شادی روان و برای خانواده دیرزیوی به همراه تندرستی خواهانیم.

اوستاخوانی

آقای بیژن شایسته ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد اختر شایسته

بانو ایران رشیدی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشادان جمشید رشیدی و بانو نوشیروانی

بانو سلطان بوستانی ۱۰۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد داریوش بوستانی

تراست فرهنگی ۲۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد اردشیر رستم فرهنگی

آقای بیژن شایسته ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد سهراب شایسته

بانو گیتی اردیبهشتی ۲۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشادهمندس ارسطو کسروی

بانو سرور خسروپور ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد بیژن مزدانی

بانو پردخت کامیار ۵۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشادهومن کامیار

بانو مهین نسیم ۱۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد پریزاد نسیم

بانو پریخ کیهانی ۲۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد اختر شجاع زادگان

آقای رستم قره ای کرمانی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشادان سرور شهریار و

بهرام قره ای

آقای سهراب خدیوی ۱۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد تابنده موبد شاهی سروشیان

بانو ژاله یلزاده ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد کیخسرو یلزاده

بانو ماهرخ نامداری ۱۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد همایون سروش

بانو ژاله یلزاده ۱۰۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد دینیار زعیم جمشیدی زاده

بانو نسرین اردیبهشتی والتمن ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد تاج کهورستانی

اردیبهشتی

آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد مروارید یزدانی اله آبادی

آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد خداداد باستانی اله آبادی

سن باشند. برای نام نویسی در این برنامه به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با شماره ۷۱۴۸۹۳۴۷۲۷. زنگ بزنید یا به ایمیل office@czc.org پیام دهید. در صورت به حد نصاب رسیدن این دوره تشکیل می شود.

نیایشگاه برای استفاده همه هموندان و همکیشان باز می باشد. خواهشمندیم کتاب اوستا، روسری و کلاه را با خود بیاورید. اگر نشانه های بیماری را در خود می بینید از آمدن به مرکز خودداری نمایید.

- به مرکز دهش نموده و از بخشودگی مالیاتی برخوردار شوید. با دهش خود مرکز را یاری نمایید

- تارنمای www.ZconnectOnline.com که بوسیله جوانان داوطلب و با پشتیبانی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا آماده شده پلی پیوندی است بین همه زرتشتیان در هر جای گیتی. برای نمونه در این تارنما شما می توانید به امکانات زیر دسترسی داشته باشید: همه انجمن ها و ارگان های سراسر جهان می توانند برنامه های خود را با بهره گیری از این تارنما آگاهی رسانی کنند. افراد با دبستگی مشترک میتوانند یکدیگر را پیدا کنند. جوانان می توانند با بهره گیری از این تارنما گردهمایی، اردو و یا هر گونه برنامه ای را آماده و به آگاهی دیگران هم برسانند. در این تارنما بخشی برای کاریابی موجود است که کارفرما ها و افراد جویای کار می توانند با هم در تماس باشند. خدمات دهنده ها و افراد صاحب پیشه می توانند در این تارنما آگاهی بدهند. با استفاده از این تارنما افراد می توانند فراورده های خانگی خود را به گونه آنلاین خرید یا فروش کنند. این تارنما از تاریخ ۱۵ سپتامبر راه اندازی شده و برای استفاده آماده است. برای دیدن آگاهی های موجود و یا برای دادن آگاهی از تارنمای <https://www.zconnectonline.com> دیدن نمایید.

-گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا آموزشهای دف، تار، گیتار، رقص و پیانو را با فرید قاسمی، فرین سرداری، داریوش خواجه نوری، شیرین گلزاری و فرامرز رشیدی به صورت حضوری و غیر حضوری برگزار می نماید برای آگاهی بیشتر به مرکز زنگ بزنید.

پرسه

درگذشت روانشاد بانو پروین همتی فرهنگی را آرامش باد گفته و از درگاه اهورامزدا برای تازه درگذشته شادی روان و برای خانواده دیرزیوی به همراه تندرستی خواهانیم. -پرسه ی روانشاد بانو زرین تاج فرهمند ۱۰۰ سپین یکشنبه ۱۴ مارچ با زوم برگزار شد.



آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد منوچهر نوروزی
 آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد خداداد نوروزی
 بانو سرور خسروپور ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد بیژن مزدایی
 آقای اردشیر باغخانیان ۱۰۱ دلار به نامگانه کیخسرو و اختر باغخانیان
 آقای کامبیز کرمانی زاده و بانو آرمیتا فروهری ۱۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد زرین تاج فرهنگند
 آقای بیژن شایسته ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد لهراسب شایسته
 بانو سیمین بستان نوروزیان ۳۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد جمشید نوروزیان
 آقای منوچهر نوروزیان ۳۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد جمشید نوروزیان
 بانو سرور خسروپور ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد بیژن مزدایی

کمک به نیازمندان

آقای بیژن تیمساری ۳۰۰ دلار
 بانو پردیخت کسری زاده ۱۰۰ دلار
 آقای فرزین نوروزی ۲۰۰ دلار
 آقای شادفر پاک سرشت ۵۰ دلار
 آقای فرزین نوروزی ۴۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان

دهشمندان

بانو گلنار و هوشنگ امانی ۲۰۰ دلار
 آقای جمشید اورمزدی ۱۰۱ دلار



دهشمند ۱۰۰۰ دلار
 دهشمند ۱۰۰ دلار
 آقای پرویز اردشیر پور ۵۱ دلار
 آقای کورش بوستانی ۱۰۱ دلار
 بانو ایراندخت جهانیان ۵۰۰ دلار برای هزینه های مرکز
 بانو ترانه غیبی ۱۵۰ دلار برای گهنبار
 بانو ایراندخت جهانیان ۱۰۱ دلار برای گهنبار
 آقای هوشنگ پوریمانی ۱۰۱ دلار
 بانو مهرانگیز جمر زاده ۱۰۱ دلار به نامگانه ارسطو قندهاری
 بانو مهری گشتاسی ۵۰ دلار
 سیروس نمیرانیان ۷۰
 آقای بهرام و بانو مهنار فرهادیه ۱۲۰ دلار
 بانو پریمرز فیروزگر ۷۰۰ دلار
 بانو شیرین ماوندی ۱۰۰ دلار
 بانو مهنار دینیاری ۱۰۰ دلار به نامگانه روانشادان مهربانو وهومنی دینیاری
 بانو میترا دینیاری ۱۰۰ دلار به نامگانه روانشادان مهربانو وهومنی دینیاری
 خیراندیش ۱۰۰۰ دلار
 بانو شکوفه دهموید ۸۵ دلار
 بانو مهتاب کاموسی ۱۵۰ دلار
 بانو شبنم موید مهدی آبادی ۵۰ دلار
 بانو پریسا مهداد ۱۰۰۰ دلار
 بانو مهرناز گیو ۱۰۰ دلار
 بانو مهرناز گیو ۱۰۰ دلار کمک به نیازمندان
 آقای پرویز اردشیر پور ۱۰۱ دلار
 بانو شیلا امانت ۱۰۱ دلار
 بانو فیروزه ارغوانی ۱۵۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان
 آقای گشتاسب دشتکی ۳۰۱ دلار
 آقای فرهاد فرزانه ۱۰۱ دلار به نامگانه میترا کامور
 آقای پدرام رحیمی کیان ۱۰۰ دلار
 آقای کیومرث آبادیان ۱۷۴۳۰ دلار کمک برای راه اندازی سیستم انرژی خورشیدی مرکز

Mehrangiz Ravani

(949)345-5222

Let me find your ideal home! I am an honest licensed agent who provides personalized services for buyers and sellers.

mehrangizravani@gmail.com

DRE # 01954638

I look forward to connecting with you!



California Zoroastrian Center
8952 Hazard ave
Westminster, Ca 92683

Non-profit Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center



Collective Trauma

Voices from Zoroastrians Iran

WWW.czcjournal.org

198

June 2021

Editor's note :

One of the innovations Covid has brought this generation was to reach across demographics all over the world in various time zones in zoom gatherings never to this scale before. Zoroastrian community in diaspora was no exception to this. I saw educational events that were born in the pandemic era that were quite enlightening. One of these events I had the pleasure of hearing was a series by World Zarathushti chamber of Commerce with a theme of "A Conversation with Young Zoroastrian Professionals on being Successful". What a fabulous idea to have young people see their peer succeed and get ideas. This is such a needed service specially in California where there is an increasingly young Zoroastrian migrant community who were not born here and as such could truly benefit from the advice of those who have first-hand experience.

We all could use a helping hand especially when we are confronted with a new culture; what tools make a difference in a job interview or a college application or finding an internship. An ordinary person who could be discouraged thinking I can't catch up or succeed or I have to be extraordinary to get anywhere can see that any ordinary person with a little assistance, persistence and perseverance can be anything they want to be. Let us be the spark of the flame to guide the next generation.

**Uskta,
Fariha**

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminister, CA 92683
Chehrenama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublication go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page you will see following
please consider donating to chehretnama

Thank you
CZC will send you IRS accepted receipt for any amount of donation

Chehrenama accepts advertisement, please contact us via
czcjournal.org or call CZC office

Graphic Design & typesetting :
Kevin Yektahi
Internet :
Ramin Shahriari

Graphic Designer
Kevin Yektahi

Awarded for best director and best movie in Iran animation festival (2010)
* Business Cards & Logo Design
* Letter Heads & Brochure Design
* Photographer
* E-mailer Design or Banner Design

Email: kevinyektahi@gmail.com
Tel: 949 2787675



Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehretnama, or the Board of Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

In the last two issues of the Chehreh Nama Magazine, Dr. Sousan Abadian talked about individual and collective trauma within Iranian and Zoroastrian culture. In this third and last part we continue benefiting from her knowledge and gain insight into how as a community we can heal from the discussed trauma and pave the path towards a healthy productive diaspora community outside Iran and India. Some of the material for this three-part article was obtained from an online interview with Dr. Abadian as well as her interviews with the Council of Persian Culture

Collective Trauma Interview with Dr. Sousan Abadian

By Artemis Javanshir

Part 3

How do you think our Zoroastrian culture and beliefs can help us heal from trauma?

Particularly in Iran, but also in India, Zoroastrians have lived for centuries as minorities within sociocultural contexts characterized by a great deal of domination, control, and manipulation, particularly of women and children—the antithesis of Ashu Zartosht's (Zarathushtra's) original teachings. This has adversely affected us, and to some extent, distorted our ways. Those of us in the diaspora finally have the opportunity and the responsibility to question the effects that centuries of immersion in patriarchy have had on us. We can now redress the dysfunctions—to restore ourselves to emotional and relational health and to the essential teachings of our faith.

For example, we need to re-examine the fundamentals: what does it mean to be an emotionally healthy man? An emotionally healthy woman? What does an equitable relationship between a man and woman look like? How

do we raise healthy, happy children? What do healthy boundaries look like for our community now that we are no longer in mortal danger?

Traditionally, our Persian-Zoroastrian belief system did not emphasize humanity as being fundamentally flawed and “sinful.” Zarathushtra was a lover of humanity and taught that human beings have the freedom to choose, to make free will choices in order to learn, progress, and evolve. It's not surprising that ancient Persians never supported the practice of slavery in a time when most peoples did—every single human being was to have the freedom to choose. Nor did we subjugate women or oppress people of different faiths but allowed for pluralism.

Of course, with great freedom comes great responsibility—to be discerning, to make our choices after a period of inquiry and reflection—to access higher awareness, reaching always for equanimity, truth, fairness, love. Zoroastrianism encourages us to choose to align our thoughts, our words, and our actions toward the more progressive and generative path, for the highest good of all. Originally, Zoroastrians were not handed a list of “thou shalt nots” or commandments; instead, we are trusted to learn our way to wholeness, guided by our good minds, hearts, and souls. Spiritual enlightenment emerges out of self-development. Self-development is not only about training our minds in universities, but also social-emotional and spiritual development.

The belief in every being's innate nobility is in stark contrast with beliefs that see humans as needing to be controlled and manipulated to get them to act a certain way—the prevailing paradigm under which many Iranians lived. Living under a system of domination, control, and manipulation has affected us in fundamental ways, including how we treat and raise our children. For example, are we guiding our children, giving them the reflective tools necessary to develop their mental-emotional-spiritual muscles to make wise choices? Or are



we telling them what they must do, what we tell them to do? Are we willing to respect the decisions that our young adult children make, even if what they decide is not our preference (and we're afraid they will make us "look bad" or ashamed in front of others)? Have we threatened them in some way—with beatings, criticism, with pulling back our love or our funds— if they don't do what we say or want? Do we treat them with respect or are we treating them as inferior, needing to be controlled and manipulated?

Zoroastrianism not only considers each individual worthy of respect and endowed with the freedom to choose their own path, but our faith teaches that human beings are powerful. We are considered partners with the Divine in establishing the right rule and paradise here on Earth. This paradise comes about as we humans evolved emotionally and spiritually, as we learn to allow our thoughts, words, and actions to align with Asha, a word that many have tried to define but which can only be experienced. Ashu Zartosht foresaw the evolution of humanity from Homo sapiens to Homo luminous and taught that the Earth's fate was up to us, and not some single, distant messiah promised to the desperate and the disempowered.

Zarathushtra did not teach the notion of an end-of-time Savior, though it was eventually adopted as part of our belief system after our people had undergone extensive collective traumas. What hurting and oppressed peoples wouldn't want to believe that some merciful entity will come and save them? Zarathushtra taught that while we have bountiful assistance from the invisible realms, ultimately, we are the saviors we've been waiting for. We have the potential to become saoshyants, those who bring benefit to Humanity and the Earth. To become saoshyants, we need to first engage in healing our wounds, shed any disempowering and shame-filled thinking, and take positive action in the world.

A last observation in response to your question of how our faith can help us heal: healing is made easier when we have a lighter, more optimistic heart. Traditionally, our ancestors honored the material world—the beauty, color, the sensual delights of material life on Earth as it was considered something good and wholesome. The natural world, the Earth, is considered sacred. Traditionally our ceremonies and our community gatherings were celebratory and emphasized gratitude for the abundance provided us: We always found ways to rejoice and savor the gifts of the seasons, the natural world, our connection to it and to one another. Engaging with the world, with each other, with a joyful, grateful heart supports our healing.

For a while now, Iranian culture seems to have a kind of split personality, if I can use that term. It has within

it, elements of two kinds of belief systems— the more ancient, hereditary cultural DNA I just described and one that is trauma-based.

You discussed the ancient side of Iranian culture. Please share more about the other side of this "split personality?"

There are elements in our culture that tend to keep sorrow alive—almost like relishing stories of betrayal and victimization. There's an ever-present underlying tone of tragedy. The elements in our culture that glorify death or are fixated on martyrdom don't easily allow people to feel they can celebrate the joy of being alive. In Iran, this is most obvious, for example, in the continuous memorialization of so-called martyrs, the somber insignia of women in their black chadors evokes a sense of perpetual mourning. Rituals of self-flagellation like Ashura commemorating the killing of Husayn—all these potentially keep Iranians stuck in a depressive and pessimistic view of life. To be pious really becomes confused with suffering. Iranian Zoroastrian immigrants also have an element of this, having lived under those conditions for so long.

Now, don't get me wrong: It's important to be able to grieve actual loss in our lives, but the process of healthy grieving allows us to eventually find liberation and release from deep pain and to gain wisdom from it. But when suffering is elevated and habitual, when people are made to believe that to be connected to the Divine, to be religious means you have to hurt and endure pain, or when grieving is manipulated and continuously evoked, first, it doesn't give people permission to have real joy. And second, it can keep them stuck in the past instead of being in the here and now. They often miss opportunities to make the most out of their lives in the here and now.



As a newly migrated minority to the United States how do we compare to other minorities, for example, the Jewish community?

Let me begin by saying that when we make comparisons, we must be careful not to look at others and think they are better than we are, that we are falling short in some way and feel ashamed. This is part of our trauma, particularly for Iranians who have been subjected to generational prejudice and made to feel inferior in the homeland. Because the shame is so painful, we may try to hide from it, and we might even make the other wrong so that we can feel better. Instead, if we hold ourselves

in love, we can look to others with the intention to learn what they may have to teach us.

In that spirit, if I were to compare us with the Jewish community, the first thing I would note is that we are far smaller in numbers than they are.

This can be a handicap in terms of resources for the community.

Also, they have been in the US far longer than Zoroastrians have. Most North American Zoroastrians were born elsewhere. In other words, most of us aren't even first-generation. Why does this matter?

Because first-generation immigrants of any variety typically spend a lot of their lives just adjusting to a changed environment and working to create a solid financial footing. It's

generally the next generations that have the luxury to move beyond survival needs to begin thinking socially-politically. We're just beginning to get there.

Keep in mind, "the Jewish community" is very complex and not monolithic! There are very different factions that might not consider each other part of "the community." The community I know is exemplary in a number of ways. For example, I deeply admire Jewish social activism.

After the Holocaust in which six million Jews perished, the battle cry for many Jews became "Never again!" In the US, influenced by the Vietnam War era and the progressiveness of the 1960s, "never again will this happen to Jews" became "never again will we tolerate any kind of atrocity—including racism—happening against any people." That's when we saw a number of Jewish Rabbi's walking hand-in-hand with Martin Luther King Jr. in civil rights marches. Many Jews continue to be very active in the world of social justice.

Fortunately, or unfortunately, we Zoroastrians have not had a recent Holocaust to speak of. We've not had that level of suffering that is required sometimes to awaken people to deep compassion. Alternatively, perhaps, we may just be numb and haven't had enough healing to awaken us to our own suffering, let alone the suffering of others. What we do have already is an ethic of social responsibility. My hope is that as we heal, feel safer and more resourceful, our collective heart will awaken to action on behalf of all.

Considering the Jewish community in US as an example, what can we learn from them to build a positive and beneficial future for Zoroastrians outside Iran and India specifically within the United States?

Jews have invested resources in themselves before they did anything for anyone else. For example, they built various institutions, have various foundations that were instrumental in helping Jewish immigrants settle here in North America, and some of these foundations have expanded their mission statement to include the needs of non-Jews. But this wasn't always the case. I think Zoroastrians might do well to invest in our own community—to care for ourselves so that we can be strong enough to care for others responsibly. Over time, we can join forces with elements in the Jewish community and/or develop a niche uniquely our own that's complementary and where we can be helpful to the larger world. But really, I think some of our energies need to be devoted to educating, healing, and strengthening ourselves and our community—helping some of our immigrants from Iran, for example to feel more secure in a new land. Some Iranian immigrants are stuck in far-flung places and without support. We have no institutions that advocate on their behalf. Regarding the need to heal collective trauma... from my perspective, some Zoroastrians understandably come from a "lack" consciousness—meaning that they believe there's not enough to go around, and so they compete for what they consider to be limited resources, instead of being generous, sharing, and helpful. We need to have open conversations about this and do the necessary healing to get beyond these limitations.





Also, the passivity of some Iranian Zoroastrian is a form of “learned helplessness” resulting from years of oppression. They don’t think they can make a difference (or will be punished for stepping out), so why try? In some ways, we have lost our confidence and our belief in our worthiness, and we must heal that. The Jewish people have the notion of themselves as God’s “chosen people” and that has, in part, inspired them onward. I think any notion of being more “special” to God than anyone else is dysfunctional, but still, we Zoroastrians would do well to regain a healthy sense of self-worth.

You spoke of “learned helplessness”, how can we as individuals and as a community use what we now consciously know and turn “learned helplessness” into “learned healing and renewed health?”

First, we must be willing to invest in good counseling and coaching to help us understand our emotions and evolve our patterns of thinking and behaving. We need to have honest conversations as a community about the basics—emotional health, the health of our relationships, and raising our children. We need to develop spiritual competencies and meaningful community gatherings beyond rote prayer and ceremony.

Part of the antidote is individual renewal, but another is cultural renewal. No culture is static. All vibrant cultures are alive and changing. As we evolve, we must decide which elements in our culture to keep—what cultural elements are precious and to be held close. But also,

we must be willing to get rid of those elements, as hard as that may feel, that are not life-enhancing or constructive—that are trauma-based and traumatizing. We may also create new cultural elements. These are the kinds of muscles I help people and communities build—the capacity to step out of stories of limitation and victimization, for people to see themselves as powerful creators in their lives and be able to help evolve their communities to serve the greater good.



Dr. Sousan Abadian earned a Ph.D. in Political Economy and Government from Harvard University, an M.P.A. in International Development from Harvard’s Kennedy School, and an M.A. in the Anthropology of

Social Change and Development, also from Harvard University. Her earlier research on healing the effects of long-standing collective trauma and cultural damage, a key contributing factor in violence and impoverishment, was described by Nobel laureate in economics Amartya Sen as “pioneering” and “highly original.” She now has an independent practice speaking and consulting internationally on leadership, innovation, culture change, and her ARIA framework. She builds on her earlier work at Cambridge Leadership Associates facilitating workshops and speaking on Adaptive Leadership. Between June 2017 and June 2019, Dr. Abadian served as a Franklin Fellow at the U.S. State Department’s Office of International Religious Freedom, Bureau of Democracy, Human Rights and Labor. Her portfolio included preventing violent extremism, rights of religious minorities in the Middle East and South Asia, gender issues, atrocity prevention, and cultural restoration. She has also had fellowships at MIT’s Dalai Lama Center for Ethics and Transformative Values as well as at Harvard’s Center for Public Leadership.



Artemis Javanshir enjoys reading about Iranian history and culture. She believes those who know their history will benefit from a unique wisdom and a wider outlook of the world. She lives in Southern California with her family.

Voices from Zoroastrian Iran: Oral Texts and Testimony

Dr Sarah Stewart

My first visit to Iran was in 2006 when I was able to visit the cities and villages where Zoroastrians live today. *Voices from Zoroastrian Iran, Oral Texts and Testimony*, now published in two volumes, was the subsequent research project. Its purpose was to conduct an interview-based survey that would map the remaining Zoroastrian communities and look at the changes that had taken place in people's religious and social lives since the Revolution of 1979 and the establishment of the Islamic Republic of Iran.

While much has been written about the Parsis in India from the time of British colonial rule, not least by administrators who had a vested interest in documenting the indigenous population, the same cannot be said for Zoroastrians in Iran where research into religious minorities has not always been possible. Moreover, unlike their co-religionists in Iran, most Parsis have grown up speaking English. This has made their communities more accessible to academic research.

My collaborator in the project was a former student of SOAS, Mandana Moavenat. Courtesy of her family in Iran, we managed to obtain the permissions we needed to travel to all the major Zoroastrian centres. We were also permitted to recruit a small team to conduct interviews, translate from Dari into Persian and to meet the heads of all the local Zoroastrian Councils, or Anjomans.

Previous studies on Zoroastrianism in Iran focused on certain localities. For example, Mary Boyce's seminal work: *A Persian Stronghold of Zoroastrianism*, was the result of her stay in the village of Sharifabad in 1963-4. The anthropologist Michael Fischer focused on the Zoroastrians of Narsiabad, another Yazdi village, in 1973. More recently, Janet Kestenberg-Amighi and Navid Fozi have published research on Zoroastrians in Iran since

1979 but their focus has been mainly on the Tehran community.

To date, there has been no Iran-wide survey that depends on the collection of qualitative data. My project set out to compile a collection of interviews that gave people the freedom to express their views and provide anecdotal evidence of how Zoroastrians live and practice their lives today when compared to earlier generations. Over 300 interviews were conducted with people from diverse backgrounds from both rural and urban contexts. In some instances, we obtained living memories going back to the early twentieth century. We also gathered first-hand information about what it was like to live through events such as the Iran-Iraq war and the sometimes conflicted identities of being Iranian and Zoroastrian throughout that conflict. From the outset, I sought to ensure that informants understood the scope of our enquiries. For example, I was particularly interested in the differences between the way Zoroastrianism has been constructed and taught in institutions outside Iran as opposed to how Iranian Zoroastrians have themselves learned about their religion.

The most noticeable change since the 60s' and 70s' has



been a gradual shift from rural to urban living, emigration abroad and the consequent shrinking of the Zoroastrian population. The loss of farmland caused by lack of water, though not a recent problem, has caused people to abandon their villages. In Boyce's time, although some villages had been reclaimed by the desert, others still maintained farmland, orchards and gardens. The diversity of trees and plants that were grown was remarkable. Her description of the crops of alfalfa, wheat, barley, watermelon, pistachio and cotton and the orchards of apples, pears, mulberries and pomegranates is in stark contrast to villagers' description of the dried-up landscape and abandoned villages of today:

When you went to Hosseinābād you would have seen three cows – that is where the Zoroastrians used to live. If you had asked, they would have shown you the houses. There are about twelve houses that belonged to Zoroastrians and all of them have been boarded up ... because the water dried up everyone has left.

The overarching feature of the changes since 1979 can be divided into those that Zoroastrians share with their fellow Iranians across the religious divide, for example, symbols such as the fravohar, and the Cyrus cylinder and

ArdeshirJamasb (deceased) in his home in Zeinabad



those that are unique to their communities. Examples of the latter are the Dari language, religious education, traditional Zoroastrian dress, festivals celebrated according to the religious calendar, gahambars, and sacred shrines or pirs.

Issues to do with emigration, conversion and marriage to non-Zoroastrians were also topics people liked to discuss - emigration being of particular concern. Some were for and others against leaving Iran. One gentleman summed up both points of view as follows:

Emigration has to be examined from two perspectives: one is to do with responsibility and the other to do with practicality. From the responsibility perspective, we are the inheritors of an ancient culture and the way we are going, unfortunately, I do not think that after one or two

generations we will have more than a few people left belonging to our religion and our base will disappear from this world. From this point of view, we



View from the Taft road



Jafarabad village engulfed by sand

Kucheh in Narsiābād village



have a responsibility towards our ancestors and our descendants and we should therefore not emigrate.

For those that have no future here, especially financially, because of the political, economic and social problems that exist within our society, they are committing a crime against their children if they stay here. If they emigrate they will make a great sacrifice but their children will have a better life. But

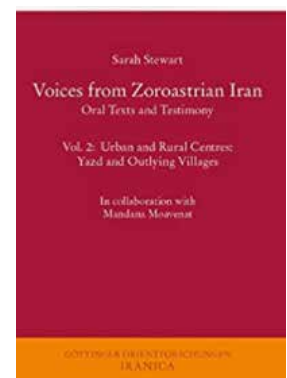
Zeinabad village



Shrine and cypress tree, Cham

there is the other responsibility as well, so it depends from which perspective you look at it.

Sarah Stewart, 23rd May 2021.



Dr Sarah Stewart is a Senior Lecturer in Zoroastrianism in the Department of Religions and Philosophies, School of History at SOAS University of London in U.K. She is also an SOAS Shapoorji Pallonji Institute of Zoroastrian Studies Co-chair

Advice Learned During Medical Training

By Dr. Garshasb Soroosh

From a very young age, I was curious about how the human body works. Underneath the skin and soft tissue there are these delicate, intricate machines called organs constantly working to keep us alive. That fascinated me. I remember one time when I got sick and went to my pediatrician's office and was given antibiotics to take for a lung infection. I left the visit with so many questions: What did the word pneumonia mean? What is Amoxicillin? Why does it taste so awful? As I grew older I started enjoying my science classes more and more, especially biology. In high school when I was thinking about what I wanted to do in my career, I had settled on two things: I wanted to understand more about the human body and I wanted to help others. My Zartoshti upbringing had impressed upon me the tenets of Good Thoughts, Good Words, Good Deeds and I wanted to improve the lives of other people in whatever job I would ultimately have. Together, these led me to pursue becoming a doctor.

I spent four years as a pre-medical undergraduate student and then another four years as a medical student, before starting as a resident physician in internal medicine in Summer 2021. This is a three-year program that comes before specializing further in fields such as cardiology, pulmonology, gastroenterology, and a dozen others. Each of these specialties will require another two to five years of training. Throughout my journey so far I have learned many pieces of advice from mentors who I respect dearly and look up to still. Here are some that have been the most helpful to me, as well as some stories of where they come from. I hope that some resonate with you as well.

Push yourself out of your comfort zone. I had one professor in college who challenged us to do one thing, big or small, that made us uncomfortable every week. "If you hate



snakes, go to a zoo and convince them to let you hold a snake," he would shout into the lecture hall, because as he put it "discomfort leads to growth, and the more things you learn to be comfortable with the more confident you are, and the fewer things stand in between you and success." I hated speaking in front of others, so I became a teaching assistant and was forced to get up in front of 30 students every week for two semesters and teach them about genetics. Public speaking is never easy, but now I don't hate it anymore.

See and be seen. This adage comes from a dear friend of mine who is also a Zartoshti physician. Experience what the world has to offer, what is available both in your field of interest and in other careers, and put yourself out there as well. If you draw for fun, go visit art exhibits and then submit your own work to art shows. If you want to become a dentist, volunteer at a local free dental clinic and ask the staff there to teach you simple skills. Broaden your mind and the opportunities available to you by interacting with fields, people, and places that you otherwise would not have. And whenever you have the chance, Ask for exactly what you want. Whether it's a scholarship or a job or a



requires over a decade of schooling and training after high school. Even after four years of medical school, no one expects you to be able to take care of patients fully on your own. But over the years, slowly, you grow more and more capable, and at times without realizing it you are able to take on the challenges before you. Don't underestimate the big impact that small growths can have over a long time.

Leave others better for having been in your company. I spent one day with a cardiologist who sees some of the sickest patients in the hospital. Short of breath, coughing, exhausted, hooked up to multiple machines, most were just months away from dying. Halfway through the morning, as we were walking to the next patient's room, he told me he "always greets everyone with the biggest, fattest smile. The bigger we smile, the more likely people are to smile back, and that kind of happiness is infectious. That way, even if there is nothing I can do medically, in just a few seconds I have made someone feel better." I took this to heart. Over the years, especially on days when I am most tired and overworked and stressed, I have noticed that when I smile more, say "thank you" more, and connect better with each person I see, they do smile back and in turn the happier my day becomes. Be intentional in spreading kindness.

degree or a raise, you can only get something by asking early and often and applying yourself fully.

Trust but verify. I was scrubbed into an open-heart surgery case, my gloved hands cupped around and holding aside the patient's beating heart as the supervising cardiac surgeon paused her stitching to share this piece of advice with our operating room. She pointed to an artery we saw on the CT scan hours ago that we were hoping to graft from; it looked perfect on the scan, and we trusted that scan, but now we saw it was obviously too far away from what it needed to be hooked up to. Had she pushed forward without first verifying for herself, the surgery would have taken hours longer to complete that day, and the patient would have likely needed a second operation in the future. Her next piece of advice was Don't waste time complaining; instead, adapt and overcome. And that's exactly what she did.

Tiny growths compound over a long time. Human nature makes us overestimate what we can accomplish in one year, and underestimate what we can accomplish in five years. The path to becoming a doctor in the United States

Enjoy the journey. Far too often we convince ourselves that if we "just get through the day," or week, or year, then things will get better and we can finally enjoy the spoils of our hard work. However almost always one destination leads to the next, there is always more work to be done, and the journey continues. Prioritize the things and people that bring you joy. Life is a journey full of ups and downs, and we owe it to ourselves to find ways to enjoy each day as much as possible. Celebrate achievements big and small, celebrate those who you love, and mostly celebrate life.



Garshasb P. Soroosh is a resident physician in internal medicine at the Johns Hopkins Hospital in Baltimore, Maryland. He received his M.D. from the Johns Hopkins School of Medicine in May 2021 and his bachelors from the University of Maryland in 2017. After residency he plans to specialize in cardiology. He enjoys teaching undergraduate and medical students, spending time with family, and playing tombak and daf

Sharing my Academic Journey

By Dr. Ayesha Rabadi-Raol (Ed.D.)



Hello everyone! My name is Dr. Ayesha Rabadi-Raol. I live in Toronto, Canada, and was born in Mumbai, India. I recently completed two degrees from the prestigious Teachers College, Columbia University in New York: The first was a Master of Arts in General and Special Education (2014 - 2016) and the second degree was a Doctor of Education in Early Childhood Teacher Education (2016 – 2020). I am soon to be an Assistant Professor at Sonoma State University in California. I focus all my good thoughts, words, and deeds to pursue my passion of education for equity and justice for all.

I always saw school as a safe- space and I have been blessed with kind-hearted and wonderful teachers at Girton High School in Mumbai, all the way through to university. I truly believe this quote by Eric Allen (former NFL player): “Everyone is my teacher. Some I seek. Some I subconsciously attract. Often, I learn simply by observing others. Some may be completely unaware that I’m learning from them, yet I bow deeply in gratitude.” This has been a guiding quote in my life. If we set positive intentions, we can achieve anything with the help of our friends, family, and Zoroastrian community. That has been my personal experience. When choosing your career, do what you love and feel passionate about. This, I know, is easy to say but very hard to follow. I had a Bachelor of Fine Arts (B.F.A) degree from the J.J. Institute of Applied Art in Mumbai when I started working for a child development center. I realized then, that although I loved art, but I was most passionate about teaching young children because they gave me joy! After working at this child development center for 14 years, I was motivated to get a graduate degree and a doctorate in education because I truly believed in the power and potential of early childhood education and the impact that good teachers can have on the lives of young children.

I am currently pursuing my dream of educating teachers and developing their potential. I am working on developing a global platform called DiversiThink to work with teachers on issues of diversity and inclusion in early childhood. Early childhood education does not merely

end with a short course in Montessori teacher training or teaching children the ABCs and the 123s. There is so much more to it. Teachers help develop children’s abilities and capabilities which, I believe, is crucial to human development. As a Doctor of Education, I can link my practice to theory and construct new knowledge in the field of education through research.

I would like to share some lessons I learned along the way. The first, and most important lesson is to think about how you can make an impact in your field. How will you contribute to the bigger picture? That is where your passion can drive and guide you. Be prepared to work hard and be true to your goals, however big or small they may be. And finally, Know Your Value. I cannot stress this enough. As international students move to new countries, we might feel insecure and not value ourselves or know our place in the new setting. Please know that you are an asset to any university. You bring with you your rich Zoroastrian background, your values and beliefs which can only enhance the learning experience for your peers and yourself.

To be successful in education, it is important to be open to new ideas and know that you are there to learn. Sometimes we need to un-learn so much in order to learn new things. Especially when it comes to education, we need to keep evolving, learning new ways and strategies to reach and teach the children in today’s classrooms. Be open to new experiences. Also, be and stay well-connected with fellow educators and like-minded people. People who share your passions will help motivate you on your journey. But also, don’t shy away from learning from people who are not like-minded. You can learn from everyone around you and then decide for yourself what you want to do and what you don’t want to do. Know yourself and find out what works for you.

Finally, for young Zoroastrian students, I want to highlight the philosophy of a great educator Rudolph Steiner who said, “Education is a journey, not a race.” Take your time to enjoy the journey, you will reach your destination soon enough. Do the best that you can in every situation, however big or small it may be. Sometimes you have days when things just don’t work out. Learn from these experiences and move on ahead. Understand that there are multiple paths to success and that you have to choose the right one for you. From a Zoroastrian perspective, think about the path of Asha or righteousness. How can you intentionally pursue a righteous path, not only for yourself, but for the betterment of others to leave a positive impact on their lives? That should be your goal.

I hope that my journey has resonated with you in some way. Please feel free to contact me via email: rabadi@tc.edu or LinkedIn: <https://www.linkedin.com/in/ayesha-rabadi-raol-844201b7/>

Today's challenges are tomorrow's opportunities

Behnoosh Sethna

Having born in Pakistan, with parents from India and Iran, I felt my background gave me a diverse outlook. However, when I started college in United States in 2015 for my bachelor's degree like most newcomers, I was shy to speak about my upbringing. At networking events I felt I did not have much to contribute because my educational, and cultural experiences were different compared to most Americans. I realized my school in Karachi, Pakistan focused studies on a different education system where grades in the classroom were the sole contributor to your success. Neither did I speak about any of my extracurricular activities or my athletic achievements in my home country.

What I still had to learn from my experience is that when you end up in a different country, not having the resources, you will bring unique skillsets on the table. These skills are grit from the struggles, and resilience from constant decision making alone. I had no idea I possessed these qualities until I experienced challenges which showed me that my grit and resilience were what kept me going. As I spent more time being involved and engaged with more people in this new country, I felt more confident in talking about my previous experiences in my home country.

In a recent TED Talk, Sahaj Kohli, the founder of Brown Girl Therapy, the first and largest mental health and wellness community organization for children of immigrants living in the West, talks about the experience of guilt for child of immigrant parents living in the West. Kohli talks about the children of immigrants straddling two cultures known as bicultural straddling. There is often an expectation to make our immigrant parents' sacrifices and choices worth it. Many children feel chronic sense of guilt for letting parents down, for being too American, for seeming ungrateful, or accessing resources and opportunities that maybe our parents did not have, or our family and other parts of the world don't have access to. This TED talk further suggests immigration can lead to generational conflict as everyone in the family is navigating their own acculturation journey, creating sense of belonging in their new home country. As today's refugees and immigrants are figuring out this journey from Iran, India, and Pakistan, it is important we are questioning this guilt, questioning where it comes from and questioning why it is there. Guilt is not necessarily unhealthy. Every emotion is telling us something. There are positive guilts or negative guilts. I feel as Zoroastrians we walk the same cultural and ancestral journey and it's necessary for our communities to share experiences and stories which will help direct our youth better. I will share some of the learnings from my story as a Zarathushti international student in America which will guide the refugee, immigrant youth or an international student today in United states or Canada:

1. Your timing will be different from everyone else: One of the ways we carry on with the long never-ending conversation that hold ourselves will be questions like: Why am I not closer to my goals? What if I work hard and my goals still don't come to pass? These fear-based questions are normal. But you can sidestep a lot of this fear-based questions by knowing there is a time for your goals according to your pace. It is important to build a good process with healthy habits like working hard, writing a timeline for your goals, and sharing it with your supportive mentors. Fastening the momentum of getting things doesn't mean you are enjoying and building the good process.

2. Set little pockets of time to help someone else: As you learn and climb the ladder of success, it is important to encourage, mentor and support younger ones. Be the rock, be the reason someone else's day got better. I would encourage the youth to volunteer with a non-profit because it can teach you a lot. In Karachi, I volunteered at a hospital to assist patients undergoing dialysis and a summer school to help underprivileged students in a village. Meeting with individuals who were in dire need of healthcare and education without means to afford compelled me to seek understanding that why after centuries of economic theory such inequalities continue to exist in the developing nations. Spending my time volunteering at these non-profits helped me understand my strengths from a younger age and I decided to study Economics in my undergraduate college.

3. Listen to your individual self -thought: In Gathas Yasna 30.2 Zarathustra says that He is talking to each one of us and we should listen with careful thought and make a judgement. We are born with a Vohu Manah (good mind) and each one is asked to make their decision with the good mind and take responsibility for the results from the actions of our decisions. It is important to talk with own yourself comfortably with the values that ground you. What distorts the Vohumana is the greed and fear. When I joined the corporate world, everyone was competing with one another for end of year promotions or a senior level title. I had to learn that is important to think with my own individual thoughts in making ethical decisions when I was dealing with compliance in a banking industry and not to let the greed of a promotion and fear of imposter syndrome consume me.

Lastly, to the Zoroastrian youth, I don't know where each one of you are in your journey in life, I do know our world is one where it flourishes when different voices come together. My hope is that you find the courage to help and strengthen those around you when you can.



Behnoosh Sethna has a bachelor's degree in Economics and Finance from State University of New York, Plattsburgh. She is currently working as a Research Analyst and lives in Baltimore, Maryland. She grew up in Karachi and attended the Mama Parsi Girl's School. Her presence growing up there has given her a global perspective and has interested her to be curious in learning and finding solutions to global economic challenges. Behnoosh's hobbies include reading, mentoring and competitive swimming.

Yet

Roya Behmardian



I have two incredible people in my life, and their names are Nahid joon, and Mrs. Ushino. Both work as Instructional Assistants in my class this year, but to me, and to the 22 students we teach every day, they are equals; they are teachers. To be frank (shout out to Frank), pandemic elementary school has been extraordinarily creative and inspiring at it's high points, and exhaustingly anxiety-ridden at the low points.

My class went back full-time in person at the end of September, which retrospectively, has been a big blessing. No more zooms, no more virtual assignments, and no more phone calls asking kids to go onto the zooms and do the virtual assignments.

Instead, plastic barriers surrounding desks, 6 feet separation of students at all times, and sanitizing students' hands every time they came in and out like my life depended on it.

Yet as I write this, with 16 days left of the wildest school year ever, all I really feel is gratitude. It wasn't a feeling I expected to feel so strongly at this point in the year-but, in this moment at least, I am so blissfully thankful to have gotten to teach during a pandemic; the two people I mentioned earlier, Nahid joon and Mrs. Ushino, are a huge reason why.

There is a concept we try to teach in order to build grit in resilience in kids, and it's a term called Growth Mindset, coined by Carol Dweck. It's the idea that our brains act like muscles, and that we can make our minds stronger by learning from our mistakes, and not giving up when attempting hard things. Dweck even says that something as simple as using the word "yet" in our language can help build a growth mindset. If a student says "This is hard. I can't do it," we say, "No, you just can't do it yet."

By the same token, realizing what I had to do at the beginning of the school year and the way in which I had to do it had me thinking "this is hard. I can't do it." There was no growth mindset happening up in here, and I found myself complaining more than I ever had. Frankly (what's up Frank), it was highly unpleasant.

Somewhere along the way though, there was a shift in my mindset; a shift from helpless to hopeful, from feeling anxious

and stressed to feeling calm and excited to step into work every day. I thought it was because covid cases had gone down and I had gotten my vaccine, but there was also a stronger factor at play- it was the people I got to see every day.

The 22 little bundles of joy that I learn from and teach showed me what resilience looks like. Here they were: masked 7 year old that sat inside an often scratchy and foggy plastic desk shield all day, and not one complaint. They came to school knowing that they couldn't hug their friends, play on the playground, or get to see their teacher's face most of the time to figure out what it was she's talking about, and yet, not only did they not complain, they learned to speak English, read, and have fun despite everything that was happening.

Then walked in Nahid joon every morning, whose uplifting energy I cannot even begin to explain. Every time I was upset or stressed about something, she'd respond not only with empathy, but also in a way that always allowed me to see beyond myself. Whenever I'd see Mrs. Ushino, she'd somehow always remind me to treasure the small things in everyday life because that's how she lives her life; sometimes I just watch how happy she gets when she takes care of the plants and flowers in the room, and it instantly makes my day.

The kids love Mrs. Ushino and Nahid joon, and they love them back. I love all of them too, so the entire classroom becomes a family that's just trying to make the best of an unconventional school year. More than anything, it's that love and energy that helped me realize how extraordinarily adaptable human beings really are; so extraordinary in fact that in March 2020, education during a global pandemic was something daunting that we all thought just couldn't be effectively done, until we learned that we just couldn't do it....yet.



Roya Behmardian

was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching and is currently an elementary school teacher

Ask Nahid

Dear Nahid,
Do Zoroastrians believe in Fate or predetermined Destiny?

Babak

Dear Babak,

From the Merriam-Webster dictionary, the word Destiny is defined as: a predetermined course of events often held to be an irresistible power or agency. The beauty of our religion is that we believe that everyone's destiny is to reach ultimate wisdom through their own use of Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds. The predetermination is our purpose but how each and every person responds and reacts is not always the same. "With these hymns shall I come to Thee, O Lord! To Thy Truth, aided by the deeds of the Good Mind, seeking earnestly the reward of the beneficent, and receiving it, I shall be master of my own destiny." (D.J. Irani - Chapter 50, verse 9) In other words, the meaning of our existence may be predetermined but the path we all take may not have any predetermination as we make our own choices.

Zoroastrians do believe in destiny, but only so far as we believe that the destiny of every individual is to pick the path of righteousness and truth. "O, Lord of Wisdom and Lord of Truth, I shall return to Thee, chanting these holy hymns by deeds performed through wisdom and pure mind. Being well aware of my destiny I eagerly yearn to attain Thy Wisdom which is ancient and supreme." (Azargoshasb - chapter 50, verse 9) We are destined to seek progress and improvement of self and community and in order to reach that destiny we get to make and think and speak our truths as individuals. Our destinies are shaped by our own actions. It is in actions and the outcomes of our seeking truth and wisdom in our lives, that we create our destinies. Sounds heavy, but really we strongly believe in the self-determination of our own thoughts, words and actions to keep us progressing towards righteousness.

What I know of the Zoroastrian religion and practice, is that we have a belief in an individual fate, driven by our own actions and outcomes that impact our communities. We have the control over our own destinies by being involved with each other's truths. "One who makes his mind better or worse, O Mazda, his deed, word and conscience shall follow sure. The path selected by one's voluntary choice, his will and faith

shall also follow the same and shall be in tune with them. According to Thy wisdom, O Mazda, their destiny shall be distinct from each other." (Azargoshasb - chapter 48, verse 4) My destiny is tied to yours as we seek the same outcome of exposing truth and wisdom but my path is different as I make different choices and have different thoughts and are exposed to different communities thus sharing with you truths that you may not come across in your life.

In the Gathas, I believe the lesson is that our destiny to reach our highest truth is a given, but our individual path is one to be navigated carefully and with decision. "In Thy Kingdom may all the living achieve their destiny of perfection through the Good Mind. For, indeed, the advancement to Thy exalted presence is forever secure among the right thinking, O Mazda!" (D.J. Irani - Chapter 34, verse 3)

Our day-to-day and year-to-year destiny is of our own choosing. As we make our choices and choose a path of less righteousness, we inadvertently affect our destiny. "And when Thou didst instruct me in Righteousness, Thy command to go forth and proclaim Thy revelation was not unheeded; Even before the sublime enlightenment coming with thy messenger Sraosha, Bringing us the destiny of our appropriate rewards." (D.J. Irani - Chapter 43, verse 12)



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia

Introducing Ervad Yazad T Bhadha- 8WZYC Secretary & Speakers Liaison Officer



My name is Ervad Yazad Tehmuras Bhadha and I am the Resident Priest for the Zoroastrian Trust Funds of Europe (ZTFE), London and am taking on the role as Secretary for the 8th World Zoroastrian Youth Congress (8WZYC). I graduated in 2012 in the field of commerce from the Byramjee Jeejeebhoy College of Commerce (BJCC) and then completed my Masters in Commerce 2 years later from Mumbai University. I was then appointed the position of Zoroastrian Trust Funds of Europe's (ZTFE) Resident Priest in 2014 and came to the UK in November of that year.

From the very beginning, I have been welcomed by the ZTFE and the Zoroastrian community in the UK with open arms and have been shown a tremendous amount of love and support by all. It has been my privilege to serve the community in both joyous and sad times, and I feel blessed to be able to repay the love and kindness shown to me.

My daily religious duties include performing various ceremonies such as After Death, Jashans, Navjotes, Weddings, Boi, etc. I also advise community members on religious matters as well as run Navjote Prayer Classes for

the Zoroastrian youth, and volunteering as a teacher for our XYZ Children's Education Fun Club.

Growing up and studying in India, I have observed both similarities and differences in the way our religion is practiced in the UK, and although many of the fundamentals of our religion remain the same worldwide, there are some noticeable distinctions between life in India and the UK.

Zoroastrianism is recognised as one of the 9 World Religions in the UK, however due to our low numbers and limited places of worship, it is less known than in India. I am honoured to represent the Zoroastrian Community in the UK and do so by participating in various interfaith meetings and activities, in order to help spread awareness of our beautiful religion as well as network and learn with those from other faiths.

In 2015, as part of my development in my role at ZTFE, I was fortunate to receive the ZTFE Faridoon and Mehraban Zartoshty Scholarship in Zoroastrian Studies, thus giving me the opportunity to study for a Masters in Religions of Asia and Africa at the School of Oriental and African Studies (SOAS), University of London. The course focused on Zoroastrianism: Historical and Contemporary Perspectives, as well as an introduction to both the Avestan and Pahlavi languages. I am extremely proud to say that I gained my Masters and graduated in 2018.

My role as the ZTFE Resident Priest and my position on the ZTFE Young Zoroastrian (YZ) Committee as a Social Event Organizer means that I participate in numerous community events and activities, which I thoroughly enjoy attending and mixing with my Zoroastrian peers. It is this same enthusiasm that has brought me to volunteer for the next 8WZYC, being hosted by the ZTFE in 2023 in the UK. Here, I am undertaking the role as the Congress Secretary and also central liaison lead of the Speaker Committee.

I am extremely excited to be involved with the 8WZYC, as this will be my first Zoroastrian Youth Congress in both the capacity as an organizer and attendee. Being a member of such a dynamic team that is as passionate as I am is very motivational and encouraging. We all share the vision in wanting to make the 8WZYC a great success and this makes me even more proud to see the involvement and dedication of our Zoroastrian youth.

The last time the ZTFE Young Zoroastrians of the UK hosted a World Zoroastrian youth congress was the Second World Zoroastrian Youth Congress (2WZYC) in 1997, chaired by

Kerman Yazdi Jasavala. One of the main reasons why the 2WZYC was so successful was that it had a good mix of UK and international delegates, invited numerous UK and international speakers, including two Vada Dasturjis and scholar priests, who spoke on a variety of topics on our Zoroastrian religion, history, heritage, culture and contemporary matters, and we will endeavour to do similar.

As the Secretary for the 8WZYC, there are many policies and protocols that we need to be aware of such as ensuring General Data Protection Regulation (GDPR) is abided by and everyone including committee members, volunteers and attendees has given their written consent to be contacted. This is especially tricky, as we are very keen to include young members of the community as volunteers on different committees. As the congress is due to take

place in the summer of 2023, many of these potential volunteers, may not currently be over the age of eighteen, but will be eligible to attend at the time of the congress and as such, it is vital for us to communicate and gain their consent and buy in, of both them and their parents.

Both the main committee and all of the sub committees continue to meet during the ongoing COVID-19 pandemic virtually, in order to monitor the progress and ensure all milestones are achieved on time. Our monthly speaker committee meetings cover creating speaker schedules/ timetables for group and individual sessions, devising and adhering to a budget, brainstorming about how and in what field the potential speakers will contribute etc. At this early stage we are short listing potential speakers which will be finalized in due course. This in itself is a balancing act to ensure that we are being inclusive for all whether that be religious views, perspectives on the future of today's youth within their communities, etc. as we want to ensure these are represented in a fair and respectful manner.

In addition to inviting inspirational speakers from around the world, we in the UK are enriched with world renowned institutions that link heavily to Zoroastrian studies and its history, including the world renowned British Museum and the British Library, which currently holds a lot of material on Zoroastrianism and Ancient Iran. We also are fortunate to have the School of Oriental and African Studies (SOAS), the only university in the world that has a Chair / Professorship in Zoroastrian Studies - Zartoshty Brothers Professorship funded by our beloved ZTFE patrons and benefactors Faridoon and Mehraban Zartoshty, together with Professor (Emeritus) Mary Boyce. SOAS is also home of the SOAS Shapoorji Pallonji Institute of Zoroastrian Studies (SSPIZS), funded by Mr Shapoor Mistry in the name of his pioneering grandfather Mr. Pallonji Shapoorji Mistry. He was inspired to fund the institute following the success of the Everlasting Flame: Zoroastrianism in History and Imagination exhibition at SOAS in 2013 core funded by the ZTFE.

It is exciting to see the 8WZYC start to take shape as we progress. It is an incredible opportunity to be a part of this once in a lifetime event and to work alongside so many passionate and creative young Zoroastrians.

We look forward to seeing all of you in London in 2023!



Drawing Contest Winners

Description of my artwork:

As Zarathustra once said, "As long as I have power and am able, I shall teach all to seek for Truth and Right." This statement is portrayed in the story as the main protagonist, Cyrus, uses honesty and his kindred spirit to bring about righteousness. With knowledge from the Gathas, Cyrus is able to learn that through following truth, good shall always prevail. My artwork displays this theme by intertwining Zoroastrian symbolism all throughout. At the center of the artwork, Cyrus is shown holding the Gathas, and learning from Zarathustra's words of wisdom. The fire behind him symbolizes the core Zoroastrian beliefs that guide Cyrus on his mission to help the people of his village. To the left of Cyrus is the corrupted King Salzar, whom he guided on the right path at the end of the story. On Cyrus' right are the townspeople that he saved through his honest works. Overall, the artwork is strongly representative of the story as it spotlights Zoroastrian wisdom along with the main characters of the story by combining the Gathas, fire, and other symbols of Zoroastrianism with Cyrus, King Salzar, and the townspeople.

Sonia Fereidooni -17 years old from Irvine, CA
First Place in 15-17 age group



Mini description of why I drew what I drew:
The part of the story that stood out to me most was during the harvesting competition when Cyrus gave his villagers tips on what to do while the leader did nothing but yell at his villagers. Cyrus didn't just talk like Salzar, he was able to win by taking action to help those around him.

Delna Surveyor- 10 years old from Tomball, TX
First place in 9–10-year age group.



Description: Cyrus fell asleep while reading the Gathas and Profit Zarathustra is teaching him the meaning of Gathas”.

Mini description of what I drew:

My drawing consists of two flowers. One of them is receiving water and nourishment and as a result is able to blossom. However, the other flower is being yelled at and getting on care whatsoever and as a result it wilts.

The Drawing-2 Contest was inspired by the story “Cyrus and the Greedy Leader”, third place prize winner of the 2020 Short Story Contest written by Mr. Pouya Monokchian. His story is available on <https://www.czc.org/drawing-contest2021>. Many thanks to all the contestants, our wonderful judges, California Zoroastrian Center, Chehreh Nama magazine and all the Zoroastrian associations who helped in promoting the contest. Look for Drawing-3 Contest flyer coming in June of 2021.

Artemis Javanshir
 Drawing Contest Organizer



Arnaz Irani 15 years old from Sugarland, TX
Honorable mention for 15–17-year-old age group





Looking for sell or buy your dream home?

ARMIN GHAIBY

Real Estate

Commercial and Residential

(949) 266-6565

HOMESMART Evergreen Realty BRE# 01927203